

NASIM



نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال اول . شماره ۲ . اسفند ۱۳۹۱

سینه‌ام بوی تربت تو را می‌دهد
چرا بند؟؟؟
تحریم تنباکو
تاریخ نوروز باستانی
مهندسی فرهنگی
ضریح امام حسین
شهادت آینه
اخبار مساجد
قحطی بزرگ!!
چاپگرهای الکترونیکی یا ...
تهیه غذای سالم
دندان‌ها آینه تمام نمای بدن هستند
حساسیت کاذب، جایجایی اولویت‌ها
روش‌های نفوذ در دل استاد هنگام امتحان
خوشبختی یک سفر است، نه یک مقصد
چگونه بی‌پوشیم



رحم الله عبدا عرف قدره
خدا بندهای را که قدر خود را بشناسد رحمت کند.

غیر الحکم . حدیث ۴۶۶۶

به کوشش سید احمد مدنی ◉ مدیر اجرای سید حمید مدنی
دبی / صندوق پستی ۲۳۰۶۴
تلفن ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶ . فکس ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال اول . شماره ۲ . اسفند ۱۳۹۱

◉ نسیم دانشجویی از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

info@3rdimam.com

- ◉ ۴ سینه ام بوی تربت تو را می دهد
- ◉ ۵ اصحاب ایرانی امامان شیعه را بشناسید
- ◉ ۸ چرا بند؟؟!!
- ◉ ۱۰ تحریم تنباکو
- ◉ ۱۲ با تاریخ نوروز باستانی آشنا شوید
- ◉ ۱۶ مهندسی فرهنگی
- ◉ ۱۸ ضریح امام حسین
- ◉ ۱۹ شهادت آیین
- ◉ ۲۰ اخبار مساجد
- ◉ ۲۳ بریده ها
- ◉ ۲۴ قحطی بزرگ!!
- ◉ ۲۶ چاپگرهای الکترونیکی یا جوهر الکترونیکی
- ◉ ۲۸ تهیه غذای سالم
- ◉ ۳۰ دندان ها آینه تمام نمای بدن هستند
- ◉ ۳۱ حساسیت کاذب، جایجایی اولویت ها
- ◉ ۳۲ روش های نفوذ در دل استاد هنگام امتحان
- ◉ ۳۴ خوشبختی یک سفر است، نه یک مقصد
- ◉ ۳۶ چگونه بپوشیم
- ◉ ۳۸ تربیت گلخانه ای
- ◉ ۳۹ جدول



● سینه‌ام بوی تربت تو را می‌دهد



دل‌تنگ نیستم! نه!
 ولی می‌خواهم بگویم
 تمام ستارگانی که بر خاک افتاده‌اند
 نام و نشانی بر مزار خویش دارند؛ مدینه‌النبی، نجف، بقیع، کربلا، کاظمین، مشهد
 اما نامی از مزار مادر من نیست
 نیست!
 من تمام خاک‌ها را بوییده‌ام
 شاید که تربت ناپیدای تو را بیابم
 اما تمام خاک‌ها، عطر دل‌تنگی‌های تو را با خود دارد.
 خسته نیستم، از جستجوی نام و نشان گمشده مادرم، ولی می‌دانم که خاک هیچ سرزمینی
 نمی‌تواند آفتاب را در خود حبس کند.
 نورت، خاک‌ها را خواهد شکافت، جوانه خواهد زد، بستر می‌شود و تا بی کران هستی، از
 آدم ابوالبشر علیه‌السلام تا بنی آدمی چون من که تو را ندیده‌اند، به روشنایی صبح سلامت
 خواهند رسید.
 سینه‌ام را چنگ می‌زنم
 تا انتهای آن که به قلبم برسد؛
 تربت تو همین جاست که هر بامداد، خورشید یاد تو از آن سر می‌زند.
 به خاطر نام عزیز فاطمه علیها‌السلام به پا می‌ایستم تمام عمر، دست بر سینه، رو به
 آفتاب، که قبله همه چشم‌های روشن است و از سینه‌ای که از گریه لبریز است، سلام
 می‌دهم.
 به شفق نگاهت که دلم را به خون کشانده است.
 یا فاطمه بنت نبی علیک السلام!
 یک بار سلام دادن به تو، به تمام عمر می‌ارزد!

اصحاب ایرانی امامان شیعه را بشناسید

اسلام به عنوان دینی حقیقت بین و واقع گرا همواره مورد توجه اندیشمندان و آزاداندیشان ملل گوناگون در طول تاریخ بوده است. دین اسلام در جزیرهٔ العرب ظهور کرد و محمد امین، آن پیامبر نیکی‌ها آیین و روشی را به مردمان آن سامان شناساند که سعادت و کمال بشریشان را تضمین کرده، مسیر صحیح پیشرفت را به آنها آموخت. با گسترش اسلام به مناطق اطراف و آشنایی بیشتر افراد با این دین الهی دامنه پیروان این دین از انحصار اعراب حجاز خارج شد و گروه‌ها و اقوام مختلفی به اسلام گرویدند. پس از رحلت پیامبر گرامی و بروز اختلافاتی میان مسلمانان در پیروی از خاندان رسول الله، شیعیان ائمه (ع) در فشار قرار گرفتند.

مدینه از جمله شهرهایی بود که به دلیل حضور علویان و یاران خاص پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) جزو پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌رفت اما به دلیل حضور و سیطره خلفا بر مدینه عراق عرب و بعدها عراق عجم جزو مناطقی بودند که شیعیان به تدریج پایگاه‌های خود را در این مناطق مستقر کردند اما حوادث زمانه موجب شد که این پایگاه به تدریج به داخل ایران کشیده شود و این سرزمین ملجاء پیروان شیعه باشد.

این تبدیل و تغییر نیازمند زمینه‌سازی‌های بسیار از جمله تربیت یاران و دوستان نزدیک و شیعیان مخلص از میان ایرانیان توسط ائمه معصوم (ع) بود؛ به همین دلیل آن بزرگواران با توجه به شور و اشتیاق خاص ایرانی‌ها به پیروی از مذهب شیعه، شاگردان زیادی را از میان آنها انتخاب و آنها را به عنوان معتمد خود به شهرهای ایران گسیل می‌داشتند تا در غیاب امام، امور مربوط به دین و مذهب را بر عهده گرفته، چراغ راهی باشند برای دوست داران اهل بیت پیامبر (ص).

در طول تاریخ برخی از ایرانیان موفق شدند به محضر امامان شیعه رسیده و حضور ایشان را درک کنند و تعدادی از آنها نیز جزو یاران خاص آن ائمه معصوم قرار گیرند و موجب سربلندی و افتخار شیعیان به خصوص مردم شریف ایران باشند. این افتخارات باعث می‌شود که هر ایرانی به دنبال شناخت این شخصیت‌ها باشند تا هویت واقعی جامعه خود و افتخارات واقعی خود را بشناسند و به آنان فخر کنند همان‌طور که شیخ اجل سعدی می‌فرماید:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و ال محمد

از این پس به صورت مداوم سعی داریم در هر مجله یکی از این صحابه بزرگوار ائمه معصومین را برای شما معرفی کنیم.

یاور فارس پیامبر خاتم

■ معرفی سلمان فارسی

سلمان را بی واسطه از زبان خودش بشناسیم. در حدیثی طولانی، سلمان زندگی و تاریخچه حیات پیش از اسلام خود را اینگونه بیان کرده است: در روستای جی اصفهان (برخی نیز آن را از روستاهای شیراز دانسته‌اند) دهقان زاده‌ای بودم که پدرم در زمین خود کشاورزی می‌کرد و به من علاقه زیادی داشت.

در آیین مجوس خیلی زحمت کشیدم، همیشه مواظب آتشی بودم که می‌افروختیم و نمی‌گذاشتم که خاموش شود. پدرم باغی داشت، روزی مرا به آنجا فرستاد. در راه به کلیسای مسیحیان رسیدیم. صدای نماز و نیایش آنها، مرا مجذوب ساخت.

برای کسب خبر بیشتر به درون صومعه رفتیم. با دیدن مراسم نیایش آنان، با خود گفتم، این دین بهتر از آیین ما است. تا غروب همانجا ماندم و به باغ پدرم نرفتم تا اینکه کسی را بدنبال من فرستاد.

بدنبال این رغبت و علاقه، از مرکز دین آنان پرسیدم؛ گفتند در شام است. چون پیش پدرم برگشتم مشاهدات خود و علاقه خویش را نسبت به معبد و آیین آنان ابراز کردم. پدرم با من در این باره بحث کرد و گفتگوهایمان به مشاجره کشید تا اینکه مرا زندانی ساخت و بر پاهایم زنجیر بست.

به مسیحیان پیغام دادم که من دین آنان را برگزیده‌ام. هر گاه قافله‌ای از شام بر آنان وارد شود مرا باخبر سازند تا همراهشان به شام بروم و چنین کردم.

از بند پدر گریخته و همراه کاروان به شام رفتم و به حضور اسقف، که رییس کلیسا و عالم بزرگشان بود رفته، داستان خویش را برایش نقل کردم، پیش او بودم و به عبادت و درس می‌پرداختم.

پس از فوت آن اسقف که مردی دنیا دوست بود، جانشین وی را که به امور آخرت راغب تر و در دین کوشاتر بود، بیشتر دوست داشتم. محبت شدید من نسبت به او، دیری نپایید، زیرا مرگ او هم فرا رسید. قبل از فوتش از او راهنمایی خواستم و پرسیدم که

پس از خود، مرا به خدمت چه کسی توصیه می‌کنی؟ و او مرا به مردی در موصل راهنمایی کرد.

پس از مدتی که در موصل بودم، با فوت او، برای آینده امور دین خود، سراغ عابدی در نصیبین رفتم و پس از وی هم، آهنگ سفر به عموره - یکی از شهرهای روم - کردم و ضمن استفاده از محضر اسقف آنجا، برای امرار معاش خود چند گاو و گوسفند خریدم.

به آن شخص گفتم پس از خود، مرا به التزام و خدمت چه کسی سفارش می‌کنی؟ گفت من کسی را که مثل خودم باشد سراغ ندارم ولی تو در عصری زندگی می‌کنی که بعثت پیامبری بر اساس آیین حق ابراهیم(ع) نزدیک است. آن پیامبر به سرزمینی دارای نخلستان که بین دو بیابان سنگلاخ واقع شده هجرت می‌کند. اگر توانستی خود را به او برسان.

سپس گفت: از نشانه‌های آن پیامبر این است که صدقه نمی‌خورد، ولی هدیه قبول می‌کند و میان دو کتف او نشانه نبوت نقش بسته است، اگر او را ببینی حتما می‌شناسی.

روزی همراه قافله‌ای که از جزیره العرب بود به سوی آن دیار روان شدم. آنها از روی ستم، مرا در وادی القری به یک یهودی فروختند. مدتی به خیال اینکه این محل پر درخت، همان سرزمین موعود است بسر بردم ولی آنجا نبود.

روزی یک یهودی مرا از آن مرد خرید و بهمراه خود برد تا اینکه به شهر مدینه رسیدیم. در مدینه، در باغ خرماي آن شخص کار می‌کردم. مدتی گذشت و خداوند آن پیامبر را برانگیخت و بالاخره پس از سال‌هایی چند که از بعثت می‌گذشت به مدینه هجرت کرد و در قبا میان طایفه (بنی عمرو بن عوف) فرود آمد.

از گفت گوی مالک خود با یکی از عموزادگانش پی بردم که آن پیامبر که در جستجویش هستم هموست.

شبان به صورت مخفی از خانه آن شخص بیرون آمده خود را به قبا رساندم. خدمت پیامبر رسیدم. چند نفر هم در حضورش بودند.

گفتم: شما در اینجا غریب و مسافرید. من مقداری غذا همراه دارم که نذر کرده‌ام صدقه بدهم و چه کسی از شما سزاوارتر.

پیامبر به اصحاب خود فرمود بخورید به نام خدا، ولی خودش دست به غذا نزد. پیش خود گفتم این نخستین نشانه، که پیامبر صدقه نخورد. فردای آن روز، مجددا همراه با غذایی خدمتش رسیدم و از روی احترام، بعنوان هدیه تقدیمش کردم. به اصحابش فرمود بخورید به نام خدا و خودش نیز با آنان میل فرمود. گفتم این نشانه دوم که او هدیه را پذیرفت.



در جستجوی نشانه سوم بودم. پس از چند روز او را همراه اصحابش در قبرستان بقیع دیدم. دو عبا در بر داشت. یکی را پوشیده و یکی را به شانه انداخته بود. پشت سرش قرار گرفتم تا مهر نبوت را ببینم. همین که متوجه مقصود من شد عبا را از دوش خود برداشت و من آن علامت و مهر نبوت را، آنگونه که توصیفش را شنیده بودم دیدم. خود را روی پایش انداخته و بر آن بوسه زدم و گریه کردم.

از من ماجرا را پرسید و من داستان و سرگذشت خویش را برای آن حضرت بازگو کردم. از آن پس، مسلمان شدم ولی چون برده بودم از شرکت در جنگ بدر و احد محروم ماندم. به پیشنهاد پیامبر با صاحب و مالک خود مکاتبه نوعی قرارداد میان برده و مالک است که او به تدریج در مقابل پرداخت قیمت خودش به مالک، آزاد می شود نمودم و با یاری و کمک مسلمین و عنایت خداوند آزاد گردیدم و اینک به عنوان یک مسلمان آزاد، زندگی می کنم و در جنگ خندق و سایر جنگ ها شرکت کرده ام.

ارتباط با ادیان مختلف به دستور رسول، برای پیشبرد اهداف اسلام. بقول رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، سلمان فارسی، دریایی است که انتهای ندارد کنزیست که تمامی ندارد اما برای آشنا شدن با شخصیت سلمان می توان به فعالیت های او برای پیشبرد اسلام نام برد. سلمان به دستور پیامبر با ایرانیان ارتباط داشت و آنان را به اسلام دعوت می کرد و از جمله گام های او برای معرفی اسلام به ایرانیان ترجمه بخشی از قرآن شریف بود. ایشان این کار را به پیشنهاد هموطنان خود، و با مساعدت و موافقت نظر رسول گرامی اسلام، بر عهده گرفت. همینطور ترجمه و مدیریت نامه های رسول به ایرانیان بر عهده سلمان بود. در راه تبلیغ دین او منزل و خانه خود را محل استراحت و تجمع ایرانیانی قرار داد که به مدینه می آمدند تا با اسلام و پیامبر اکرم آشنا شوند.

■ دفاع از حریم ولایت

آنچه در زندگی سلمان، بسیار چشمگیر و جالب است عدم بی تفاوتی اوست. او با هوشیاری و جدیت کامل در صحنه های مختلف حضور داشت و در پیروی از امام حق لحظه ای تردید نکرد. او همواره، از هر فرصتی، برای گفتن حق بهره می برد و مسلمانان را به امامت حضرت علی (ع) فرامی خواند. آن بزرگوار پیوسته این سخن رسول خدا را برای مردم تکرار می کرد: «همانا علی (ع) دری است که خداوند گشوده است. هر کس در آن وارد شود، مؤمن است و هر کس که از آن خارج گردد، کافر است.»^۱ «بهترین فرد این امت، علی (ع) است.»^۲ بعد از رحلت جانسوز رسول خدا (ص) در خطبه ای بسیار فصیح چنین گفت: «ای مردم! هر گاه فتنه ها و آشوب ها را همچون پاره ظلمانی شب دیدید که برجستگان در آن به هلاکت می رسند، بر شما باد به آل محمد (ص) چرا که آنها راهنمایان به سوی بهشتند، و بر شما باد علی (ع). ای مردم! ولایت را در میان خود همانند سر قرار دهید.»^۳ ابن عباس سلمان را در خواب دید و از او پرسید: در بهشت، پس از ایمان به خدا و رسول، چه چیز برتر است؟ سلمان پاسخ داد: پس از ایمان به خدا و پیامبر، هیچ چیز از ارزشترو برتر از دوستی و ولایت علی بن ابی طالب (ع) و پیروی از او نیست.^۴

■ سلمان در زمان امامت امیر المومنین علی علیه السلام

این صحابی جلیل القدر رسول گرامی اسلام، بعد از شهادت مولا ی خود رسول اعظم اسلام، به وصی و جانشین بحق ایشان، اقتدا کرد و لحظه از علی علیه السلام، دور و جدا نشد، و بقول امام جعفر صادق علیه السلام، او هوای امیرالمومنین علیه السلام بر هوای نفس خود ترجیح میداد.

تا اینکه در زمان خلافت عمر بن خطاب، بعد از ۱۶ سال، به همراه مسلمانان برای لشکر کشی و حمله و فتح ایران، به وطن خود بازگشت. این مرد بزرگ، در این فتح، که به قادسیه معروف است، ناظر و راهنمای سپاه اسلام و دعوت کننده ایرانیان به اسلام بود. در صف اول جنگ حضور داشت و مردم هر منطقه را در هر روز قبل از جنگ، ۳ بار دعوت به اسلام می کرد. و می فرمود: من از شما میم. و به شما علاقه مند، به اسلام بپیوندید.

تا آنکه، در ابتدای نبرد شهر مدائن با پیوستن ۴۰۰۰ نفر ایرانی به سپاه اعراب در تاریخ ۱۶ هجری قمری فتح شد، و فرماندهان جنگ، تصمیم بر این گرفتند که، سلمان فارسی را حاکم این منطقه کنند. سلمان پس از فتح مدائن، به فرمانروایی در این شهر منصوب شود. او مقرر حکومت خود را، کاخ کسری، که محل حکمرانی شاهان ساسانی بود انتخاب نکرد بلکه در کنار بازار شهر، خانه برای خود ساخت، تا بهتر بتواند بر اوضاع شهر حاکم باشد. از خصوصیات بارز سلمان زهد و بی توجهی به دنیا در زندگی او است، که نقل شده است، در خانه اش، گرانترین وسایل، شمشیر و قرآن بود. همین طور نقل شده است که، در لحظات رحلتش ناراحت بود و گریه می کرد و می فرمود که رسول خدا با ما عهد کرد که توشه هر یک از شما از دنیا، به اندازه توشه یک مسافر باشد، ولی در کنار من، اثاثیه های وجود دارند که نگران کننده اند، و این در حالی بود که راوی نقل می کند، در کنارش، طشت، سپر جنگی، آفتابه گلی وجود داشت. سلمان پس از رسیدن به فرمانروایی مدائن، و بدنبال فتح شهرهای ایران توسط مسلمانان، به آن شهرها سفر می کرد، محصول این سفرها، تبلیغ تشیع بود.

■ وفات

سلمان سرانجام، پس از عمری طولانی و بابرکت، در اواخر خلافت عثمان در سال ۳۵ ه.ق وفات یافت.

در سنه ۳۶ در مدائن وفات کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در همان شب از مدینه به طی الارض بر سر جنازه او حاضر شد و او را غسل داد و کفن کرد و نماز بر او خواند و در همانجا به خاک رفت. و در روایتی است که چون امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر جنازه سلمان وارد شد رداء از صورت او برداشت سلمان به صورت آن جناب تپسمی کرد حضرت فرمود: مَرَحِبَا ی ایا ابا عبدالله اذا لقیته رسول الله صلی الله علیه و آله فقل له مامر علی اخیک من قومک.

افزین بر تو ای ابا عبد الله هنگامی که رسول خدا را زیارت کردی به ایشان بگو که این قوم با برادر رسول خدا چه کردند.

بعضی از روایان چنین نقل کرده اند که حضرت علی (ع) بر کفن سلمان شعری نوشت که معنای آن چنین است:

«بر شخص کریم و بزرگواری وارد شدم، بی آنکه توشه نیک و قلب پاک داشته باشم؛ ولی بردن توشه نزد شخص کریم و بزرگوار، زشت ترین کار است.»

مرقد شریف حضرت سلمان (س) در مدائن، در پنج فرسخی بغداد، نزدیک تاق کسری قرار دارد.

در این دنیای پرتلاطم و پرزرق و برق که انسان را در گرداب گناه غرق می کند، هر کس الگویی می خواهد تا با سرمشق قرار دادن روش و کردارش کشتی وجودش را سالم به ساحل سعادت برساند؛ و زندگی سلمان فارسی برای ما ایرانیان الگویی شایسته است.

پی نوشت

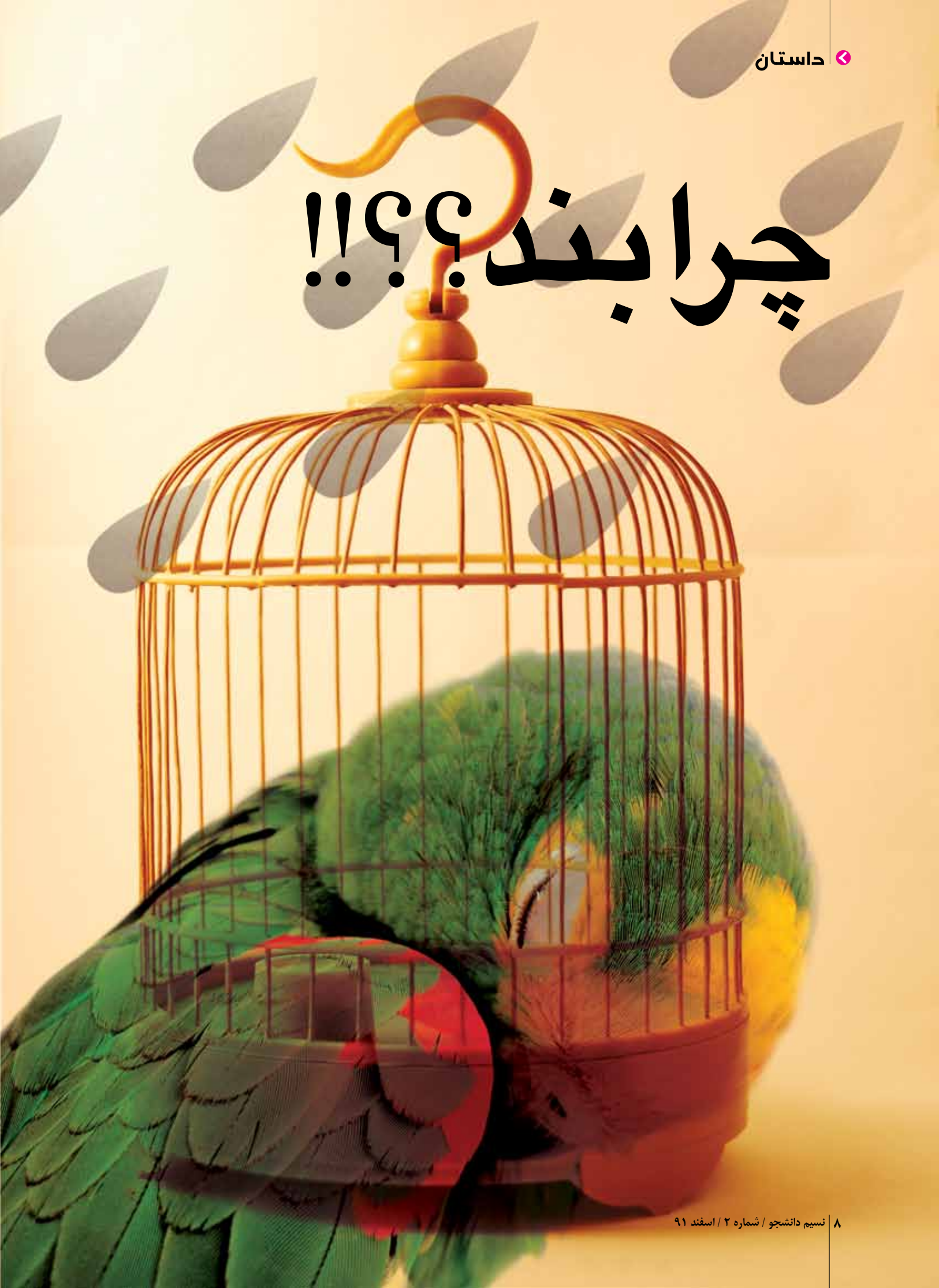
۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۵۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۷.

۳- بهجة الامال، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

چرا بند؟!!



وقتی فهمید من نمی‌خواهم حرفی بزنی، صدلی پدر بزرگ رو آورد و نشست روبروم.

همینطور زل زده بود به چشم‌هام. نمی‌دونم شاید می‌خواست به دست و پاش بیفتم و التماسش کنم. حالا دیگه خورشید هم از شرم، سرخ شده بود و یواش یواش خودش رو کشوند پشت ابرها تا از دید من مخفی نمونه.

نمی‌دونم شاید اونم فهمیده بود که چه رنجی می‌کشم در صورتی که بی‌گناهم. شاید حتی گناهم بی‌اختیار بودنم بود. ابرها هم تا می‌تونستند سرفه می‌کردند انگار دل آسمون هم گرفته بود. حالا کم کم باد هم داشت بامن غریبی می‌کرد. صدای زمزمه درختان تو گوشم می‌پیچید. حتما آنها هم در مورد بی‌رحمی مجید صحبت می‌کردند.

چشماش پر از اشک شده بود. با صدای بغض‌آلودش، گفت: ((مگه من و تو دوستای شفیق هم نبودیم. مگه من وقتی دلم می‌گرفت پیش تو درد دل نمی‌کردم و تو برام نمی‌خوندی؟)) باورش نمی‌شد تمام این حرفا رو بشنوم و بازم سکوت کنم. صداش رو بالاتر برد و گفت: ((آخه بی‌انصاف یک حرکتی بکن تا بفهمم زنده‌ای؟!))

دلم نیامد پیش از این ناراحتش کنم! خودم کوبوندم به در و دیوار و دوباره ساکت شدم. و چه سکوتی!!
نمی‌خواستم قامت بشکند و خورد شوم. نمی‌خواستم التماسش کنم تا بزازه برم.

خیالش که راحت شد از اینکه هنوز زنده‌ام پا شد رفت تو اتاق. دلم می‌خواست بهش بگم، فریاد بزنی، منم مثل تو آزادی رو دوست دارم. به اون نیازمندم. بدون آزادی، موجودی تو خالی‌ام. پوچ، سرد، بی‌امید و بدبین. کاش می‌تونستم قفس را بشکنم و در هوای پاک و بی‌ابر و غبار بامدادی پرواز کنم اما... اما نه، باید این نیاز را درون خودم از بین ببرم، نیاز به آزادی. نباید دست‌گدایی به‌سوی مجید دراز کنم. اون هم گدایی محبت. باید خودش درک کنه که آزادی تنها مختص او نیست بلکه متعلق به همه موجودات است.

بیشتر دلم به حال گل سرخ تو باغچه می‌سوخت که علف‌های هرز احاطه‌اش کرده بودند و مجید کوچکترین توجهی به این امر نداشت. می‌دونستم که تا چند روز دیگه غنچه لابه‌لای مشت و چارچوب علف‌ها از بین می‌ره.

افسوس می‌خوردم از اینکه می‌دیدم رنج می‌کشه، ناله می‌کنه و من هیچ کاری نمی‌تونم برایش انجام بدم. اگه اون می‌مرد، دوران زندگی من هم به پایان می‌رسید!

حالا دیگه سیاهی شب همه جا رو گرفته بود و تا صبح از دست هیچ کس کاری ساخته نبود به انتظار صبح‌نشستم تا شاید آزادی، سایه‌اش را بروی قفسم پهن کند.

صبح که خورشید از لابه‌لای کوه‌ها می‌امد تا به همه موجودات سلام کنه، طوطی چشماش بسته بود. گل سرخ، نگاه اندوهبارش رو دوخته بود به قفس. حالا دیگه خوب می‌دونست تحمل طوطی خیلی کمتر از تحمل خودش بود. اما خوشحال بود از اینکه بالاخره قامت طوطی خم نشد. مجید بالا سر قفس ایستاده بود و اشک‌ها هم تند تند رو گونه‌هاش صف کشیده بودند.

**روزگاری ایست
که پرواز کبوترها
در فضا ممنوع است
که چرا**

به حریم جتها، خصمانه تجاوز شده است!

تأسیس انحصار

برای لغو امتیاز انحصار تجارت توتون و تنباکو که دولت ایران به یک شرکت انگلیسی اعطا کرده بود، نهضت تحریم تنباکو شکل گرفت. فکر انحصار تجارت توتون و تنباکو را نخستین بار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه، مطرح کرد. پس از گذشت سه سال، در پی سفر سوم ناصرالدین شاه، به اروپا در ۱۳۰۶، دولت انگلیس که همواره در صدد اخذ امتیازات جدید از ایران بود، فرصت مناسب را برای کسب امتیاز انحصار توتون و تنباکو به دست آورد و زمینه‌سازی آن را به ماژور جرال تالبوت، محول کرد.

پس از بازگشت شاه به ایران، تالبوت کمپانی رژی را تأسیس کرد و برای اخذ امتیاز، مخفیانه وارد تهران شد و با سهولت تمام به خواست خود رسید. در ۲۸ رجب ۱۳۰۷، امتیاز تجارت توتون و تنباکو در داخل و خارج کشور برای پنجاه سال به تالبوت اعطا شد.

محمد حسن شیرازی، مرجع تقلید وقت که در سامرا ساکن بود، متوسل شوند. سرانجام میرزا حکم تحریم استعمال توتون و تنباکو را صادر کرد. متن حکم چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلْيَوْمِ اسْتِعْمَالِ تَنْبَاكُو وَ تُوْتُونِ بَأَى نَحْوِ كَأَنِّ دَرِ حَكْمِ مَحَارِبِهِ بَا إِمَامِ زَمَانِ (ع) اسْت.»

با انتشار این حکم، مردم از همه اصناف، بی‌درنگ و با انضباط تمام، که تحسین خارجیان را نیز برانگیخت، دکان‌ها را بستند و قلیان‌ها را برچیدند، حتی اندرونیان شاه نیز از استعمال دخانیات پرهیز کردند.

● اقدامات دولت در برابر حکم تحریم

وحدت مردم در اطاعت از حکم چنان بود که اولیای دولت را بر آن داشت به منظور ایجاد خلل در رفتار معترضان مردم، شایعه جعلی بودن حکم را مطرح و برای خنثی کردن تأثیر آن تلاش کنند.

مردم و علما برای کسب اطمینان از صحت حکم، تلگرام‌ها و نامه‌هایی به سامرا فرستادند. در پاسخ آنان میرزا حسین نوری، محدث و فقیه مشهور، در تلگرامی برای داماد خود شیخ فضل‌الله نوری صحت حکم و صدور آن را تأیید کرد.

دولت ابتدا در برابر موج اعتراضات انحصار داخلی را لغو کرد و اعلام کرد مردم می‌توانند توتون و تنباکوی خود را آزادانه در داخل کشور خرید و فروش کنند.

با لغو انحصار داخلی، علما در برابر اصرار امین‌السلطان اظهار داشتند که چون امتناع مردم از استعمال دخانیات مستند به حکم میرزای شیرازی است، تنها چاره کار مراجعه به وی و کسب اطلاع از نظر اوست.

دو هفته پس از اعلام لغو امتیاز داخلی، پاسخ میرزای شیرازی به تلگرام علما، به تهران ارسال شد. او در این تلگرام ضمن تشکر از شاه به جهت لغو امتیاز، اظهار امیدواری کرده بود که دست‌های خارجی به کلی از ایران کوتاه شود. پاسخ مزبور به هیچ وجه مقصود اصلی دولتیان را که خواهان صدور حکم حلیت استعمال تنباکو بودند، تأمین نکرد.

● پایان تحریم

سرانجام شاه در پنجم جمادی‌الآخره ۱۳۰۹ برای اطمینان بیشتر در دست‌خطی به امین‌السلطان، لغو کامل امتیاز را اعلام کرد تا وی به آگاهی علما و مردم برساند.

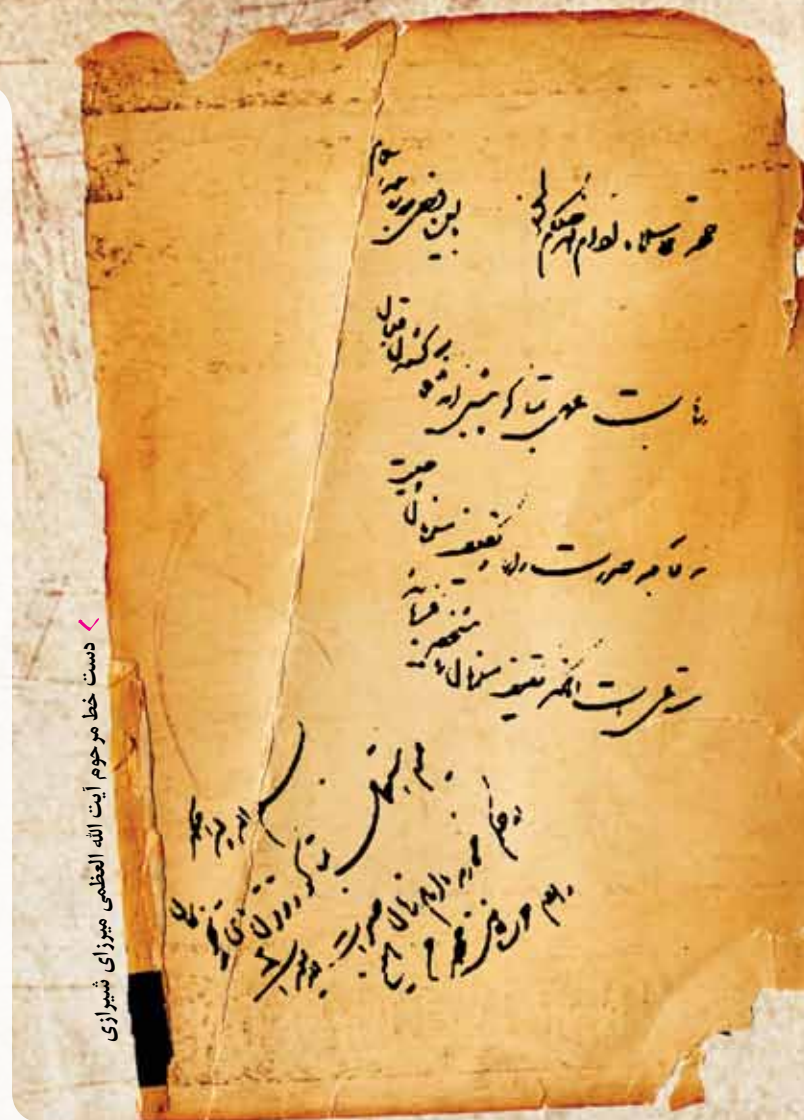
علما به صدق اعلان‌های دولت و فسخ امتیاز اطمینان یافتند و برای پایان دادن به انتظار مردم و برقراری آرامش در جامعه، در ۲۵ جمادی‌الآخره ۱۳۰۹ پایان حکم تحریم را اعلام کردند.

● ویژگی‌های نیهضت تنباکو

برخی از جنبه‌های این نیهضت، نظیر حضور زنان در صحنه مبارزه، به‌ویژه با انگیزه دفاع دینی و بیگانه ستیزی، برای نخستین بار در تاریخ ایران به وقوع پیوست.

نکات دیگری که بدان توجه شده، بدین قرار است: همگانی بودن نیهضت و اتحاد گروه‌ها و اصناف مختلف، از بازرگانان و متجددان و علما و دیگران، در اجرای حکم تحریم و تبعیت از میرزای شیرازی که در مقامات دولتی و دربار نیز تأثیر گذاشت؛ امتناع سربازان از تیراندازی به سوی معترضان، وجود انگیزه قوی مذهبی در مقابله با استیلای بیگانه و به تباهی کشیده شدن دین مردم، پیوند و همدلی علما در مواجهه با تهدیدها و ترفندهای دولتیان و تأکید آنان بر ضرورت التزام به احکام دین و رعایت حکم مرجع تقلید.

از همه مهم‌تر آن‌که، نیهضت تنباکو در تاریخ معاصر ایران نخستین حرکت گسترده موفقیت‌آمیز در برابر قدرت مطلق حکومت بود و پانزده سال بعد، نیهضت مشروطیت از آن نشأت گرفت.



● مفاد این امتیاز

برحسب این امتیازنامه، صاحبان امتیاز متعهد شدند هر سال پانزده هزار لیره به دولت ایران بپردازند، هم‌چنین پس از کسر پنج درصد از سود شرکت، یک چهارم باقی‌مانده آن را به خزانه ایران واریز کنند. مفاد امتیازنامه حاکی از اختیارات تام صاحبان امتیاز در امور دخانیات ایران و بی‌اعتنایی محض حاکمان وقت ایران به منافع ملت بود.

● مخالفت با امتیاز تنباکو

انتشار خبر اعطای امتیاز تجارت دخانیات بازتاب گسترده‌ای داشت و با نا باوری و انتقاد شدید مواجه شد.

نخستین اعتراض‌ها را تاجران دخانیات کردند؛ زیرا تجارتشان در معرض تهدید کمپانی رژی بود. در آغاز، عده‌ای از بازرگانان به همراه امین‌الدوله نزد شاه رفتند و به انحصار تجارت تنباکو اعتراض کردند. مردم نیز پس از اطلاع یافتن از موضوع، به خصوص بعد از استقرار انگلیسی‌ها در ایران، به مخالفت برخاستند و در همان اوان، شورش‌ها در یزد به وقوع پیوست.

● مخالفت علما

مخالفت علما با اعطای امتیاز به کمپانی رژی، بر شدت اعتراض تأثیر مهمی گذاشت. دلیل علما برای مخالفت با این امتیاز، افزون بر جنبه تجاری آن و اختلال در نظام بازرگانی کشور، نگرانی از نفوذ تدریجی و سلطه کامل بیگانگان بر ایران بود.

اقدامات علما بی‌نتیجه ماند و آنان چاره را در آن دیدند که به میرزا

با تاریخ نوروز باستانی آشنا شوید

نوروز، از جشن‌های باستانی ایرانیان است. در زمان‌های کهن، جشن نوروز در نخستین روز فروردین (معمولاً مطابق با ۲۱ مارس) آغاز می‌شد، ولی مشخص نیست که چند روز طول می‌کشیده است. مطابق برخی از اسناد، جشن عمومی نوروز تا پنجمین روز فروردین برپا می‌شد، و جشن خاص نوروز تا آخر ماه ادامه داشت. شاید بتوان گفت، طی پنج روز اول فروردین جشن نوروز جنبه ملی و عمومی داشت، در حالیکه طی باقیمانده ماه، هنگامی که پادشاهان مردم عادی را به دربار می‌پذیرفتند جنبه خصوصی و سلطنتی می‌یافت.





● تاریخچه

جشن‌هایی که از آن روزگار به یادگار مانده، هیچ یک به طول و تفصیل نوروز نیست. نوروز جشنی است که یک جشن کوچکتر (چهارشنبه سوری) به پیشواز آن می‌آید و جشنی دیگر (سیزده به در) به بدرقه آن. و نماد آن انداختن سفره هفت سین است.

نوروز در گذشته دارای آداب چندی بوده‌است که امروز تنها برخی از آنها برجای مانده و پاره‌ای در دگرگشت‌های زمانه از بین رفته‌اند. از رسم‌های بجا مانده یکی راه افتادن حاجی فیروز است.

● جشن سال نو نزد آریائیان

این جشن در اصل یکی از دو جشن سال آریائی بود: آریائیان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند. فصل گرما شامل بهار و تابستان و فصل سرما شامل پائیز و زمستان می‌شد. فصل سرما در اوستائی زیمه Zima و فصل گرما همه Hama خوانده شده. در زمانی بسیار کهن فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود، چنانکه در وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده، ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییری پدیدار گشت چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید، چنانکه این امر نیز در شرح بندهای نامبرده از وندیداد مسطور است. در هریک از این دو فصل جشنی برپا می‌داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفته: نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما - یعنی وقتی که گله‌ها را از آغل‌ها به چمن‌های سبز و خرم می‌کشاندند و از دیدن چهره؟ دل آرای خورشید شاد و خرم می‌شدند - و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشه روزگار سرما را تهیه می‌دیدند.

جشن نوروز از آیین‌های باستانی و ملی ایرانیان است. اگرچه مطالبی کلی در تعداد اندکی از کتاب‌های نوشته شده در روزگار ساسانیان درباره جشن نوروز وجود دارد.

با استناد بر نوشته‌های بابلی‌ها، شاهان هخامنشی در طول جشن نوروز در ایوان کاخ خود نشسته و نمایندگانی را از استان‌های گوناگون که پیشکش‌هایی نفیس همراه خود برای شاهان آورده بودند می‌پذیرفتند. گفته شده که داریوش کبیر، یکی از شاهان هخامنشی (۴۲۱ - ۴۸۶)، در آغاز هر سال از پرستش‌گاه بال مردوک، که از خدایان بزرگ بابلیان بود دیدن می‌کرد.

همچنین پارتیان و ساسانیان همه ساله نوروز را با برپایی مراسم و تشریفات خاصی جشن می‌گرفتند. صبح نوروز شاه جامه ویژه خود را پوشیده و به تنهایی وارد کاخ می‌شد. سپس کسی که به خوشقدمی شناخته شده بود وارد می‌شد. و سپس والامقام‌ترین موبد در حالی که همراه خود فنجان، حلقه و سکه‌هایی همه از جنس زر، شمشیر، تیر و کمان، قلم، مرکب و گل داشت در حین زمزمه دعا وارد کاخ می‌شد. پس از موبد بزرگ ماموران حکومت در صفی منظم وارد کاخ شده و هدایای خود را تقدیم شاه می‌کردند. شاه پیشکش‌های نفیس را به خزانه فرستاده و باقی هدایا را میان حاضران پخش می‌کرد. ۲۵ روز مانده به نوروز، دوازده ستون با آجرهای گلی در محوطه کاخ برپا شده، و دوازده نوع دانه گیاه مختلف بر بالای هریک از آنها کاشته می‌شد. در روز ششم نوروز، گیاهان تازه روییده شده بر بالای ستون‌ها را برداشته و آنها را کف کاخ می‌پاشیدند و تا روز ۱۶ فروردین که به آن روز مهر می‌گفتند، آنها را بر نمی‌داشتند.

● نوروز و مهرگان

از یک طرف می‌بینیم که در عهد هند و اروپائی سال از اول تابستان «انقلاب صیفی» و با ماه تیر آغاز می‌شده و دلیل آن لغت (میذیابری) است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار (جشن) سال است. این جشن در حوالی «انقلاب شتوی» برپا می‌شده و معنای لغوی آن «نیمه سال» است. از بیان بندهشن پهلوی چنین بر می‌آید که (میذیابری) در اصل در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق (میذیابری شم) بوده است.

از سوی دیگر در می‌یابیم که در زمانی سال با اول تابستان شروع می‌شد ولی نه با تیرماه، بلکه با فروردین ماه - بیرونی، اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی می‌داند و اعیاد خوارزمی نیز مؤید این مدعا است. مسعودی در التنبیه و الاشراف گوید: «آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان بوده است.»

در نوروزنامه منسوب به خیام آمده: «فروردین آن روز [سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زردشت بیرون آمد] آفتاب به اول سرطان قرار کرد و جشن کرد.» در کتاب التاج منسوب به جاحظ بصری آمده: «نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند: مهرگان دخول زمستان و فصل سرما است و نوروز اذن دخول فصل گرما است.»

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شاه ساسانی است، نوروز در شانزدهم حزیران رومی (ژوئن فرنگی) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف به تدریج هر چهار سال یک روز عقب‌تر ماند، تا در حدود سال ۳۹۲ هجری، نوروز به اول حمل رسید.

● هنگام جشن

قرائنی در دست است که می‌رساند این جشن در عهد قدیم، یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار برپا می‌شده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می‌داشتند - مطابق حدس بعضی از خاورشناسان در عهد داریوش اول و اواخر پادشاهی او (در حدود ۵۰۵ ق.م)، در هنگامی که تقویم اوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ بجای تقویم باستانی و سالی که ماه‌های آن «باگایادی» و «گرماپادا» و غیره بود و از اوایل پائیز شروع می‌شد، رسماً در کشور ایران پذیرفته شد، ترتیب کیبسه سال معمولی به هم خورد و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی کیبسه را مراعات می‌کردند ولی از آن زمان به بعد سال رسمی ناقص و غیرثابت شده است - برخی دیگر از اندیشمندان برآنند که این ترتیب در زمان داریوش دوم (یعنی در سال ۴۱۱ ق.م) به عمل آمده است.

چنانکه از تواریخ بر می‌آید، در عهد ساسانیان نوروز - یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان، آن هم در فصول می‌گشت.

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهریار آخرین شاه ساسانی است، نوروز در شانزدهم حزیران رومی (ژوئن فرنگی) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف به تدریج هر چهار سال یک روز عقب‌تر ماند، تا در حدود سال ۳۹۲ هجری، نوروز به اول حمل رسید - در سال ۴۶۷ هجری نوروز در بیست و سوم برج حوت یعنی هفده روز به پایان زمستان مانده واقع بود - در این هنگام جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است - قرار داده و ثابت نگاه داشت. بدین طریق که قرار شد در هر چهار سال یک بار سال را به ۳۶۶ روز بشمرند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) بار هشتم به جای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند با سال پنجم (یعنی در واقع با سال سی و سوم از آغاز حمل) این معامله را بکنند و بدین ترتیب روی هم رفته سال جلالی نزدیکترین سال‌های دنیا به سال خورشیدی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است می‌شود.

مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی، ناتوی فرهنگی، جنگ سرد فرهنگی و... از جمله واژه‌هایی هستند که از سوی مقام معظم رهبری برای روشن‌گری و تنویر افکار دولت‌مردان، مسؤولان، اصحاب رسانه و آحاد جامعه نسبت به پدیده تهاجم فرهنگی بر آن‌ها تاکید شده است. به‌واقع، مهندسی فرهنگی به‌عنوان زمینه‌ساز گشایش افق‌های جدید و فراهم‌شدن مقدمات لازم برای نیل به فرهنگ مطلوب و متعالی انسان‌ها، داشتن یک جامعه پیشرفته توأم با معنویت، اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی و نیز به‌منظور گسترش فرهنگ اصیل دینی- ملی، یک ضرورت انکارناپذیر به‌شمار می‌رود. درخصوص مهندسی فرهنگی که در راستای تدوین و اجرای سند چشم‌انداز بیست‌ساله ترسیم می‌شود، دغدغه اصلی این است که تاثیر هر نوع فعالیت و تصمیم‌گیری در حال وقوع در عرصه فرهنگ، شناسایی و مبتنی بر اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت فرهنگی، اصلاح شود. دکتر حسن حبیبی، رئیس فرهنگستان زبان فارسی و عضو شورای عالی فرهنگی معتقد است: «مهندسی فرهنگی به معنای طراحی، محاسبه، اجرا و الگوسازی است که در این صورت، یک معنای نسبتاً قابل قبول و جامعی پیدا خواهد کرد.»

■ ضرورت و لزوم مهندسی فرهنگی

طی سالیان متمادی، ذهنیت حاکم بر بسیاری از کشورها در زمینه توسعه، صرفاً به کاربری منابع طبیعی و جغرافیایی، ظرفیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های صنعتی معطوف بوده است؛ درحالی که نقش و اهمیت فرهنگ به‌عنوان بستر و زیرساخت اصلی، از نظرها مکتوم و پنهان مانده است، یا چندان شفاف و مورد توجه اساسی قرار نگرفته است. اما امروزه، به‌مرور با پیچیده‌ترشدن شرایط اجتماعی و عدم توفیق بسیاری از کشورها و چندین دهه بحث و پژوهش درمورد توسعه، اکثر متفکران و اندیشمندان بر این امر متفق‌القولند که نقطه آغازین حرکت توسعه و پیشرفت، فرایند فرهنگ است، زیرا به تجربه و در عمل ثابت شده است که بدون وجود شالوده‌های فرهنگی مناسب، باور نیل به توسعه چیزی

بیش از توهم نیست. امروزه آینده‌پژوهان و محققان معتقدند که بعد از سپری‌شدن دوران جدال‌های نظامی در گذشته تا دهه ۱۹۷۰ و رقابت‌های اقتصادی، نوبت به سیر تکاملی در صحنه فرهنگی رسیده است. بنابراین چگونگی شیوه‌ها، ابزار و ساز و کار رسیدن به توسعه و تعالی، پرسش جدی و مهم فراروی اندیشمندان در حوزه‌های مختلف است. برخی از نظریه‌پردازان توسعه با طرح تئوری‌های خطی، بر تقلید صرف از غرب اصرار می‌ورزند و برخی دیگر به بومی‌سازی نظر دارند؛ اما در هر دو شیوه، متغیر فرهنگ به‌عنوان شالوده و مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولتی محسوب می‌شود؛ زیرا اوج و فرود یک جامعه، رابطه مستقیمی با فرایند مدیریت فرهنگی دارد. مقوله‌ای که دشمنان به‌خوبی آن را دریافته‌اند و آگاهانه به‌دنبال استحاله آن در راستای نیات و مقاصد خود هستند. دکتر مخبر دزفولی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، در اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی ضمن این که فرهنگ را پایدارترین حوزه اجتماع و مشخص‌کننده شکل و ماهیت حرکت جامعه می‌داند، می‌گوید: «در مهندسی فرهنگی کشور، جایگاه فرهنگ باید به‌گونه‌ای ترسیم شود که جهت اصلی و غایت سیاست‌گذاری‌ها را درک‌کننده و پیکره نظام اجتماعی تعیین کند.» درحقیقت، مهندسی فرهنگی به مثابه تاکتیکی همه‌جانبه برای دفع خطرات، آسیب‌ها و آفت‌های وارده بر کالبد

جامعه تلقی می‌شود که از یک‌سو در امر توسعه به‌عنوان زیرساختار و امکان مدیریت‌پذیری و از سوی دیگر، پیش‌فرض مهندسی فرهنگی به‌حساب می‌آید. برخی از کشورهای جهان، دارای سیاست‌های فرهنگی صریح مدون یا نیمه‌صریح و برخی ضمنی نانوشته می‌باشند. در میان کسانی که مقوله فرهنگ را به‌عنوان یک ضرورت در توسعه پذیرفته‌اند، دو دیدگاه عمودی و افقی وجود دارد. در دیدگاه عمودی، بخش‌های خاصی از فرهنگ مورد عنایت و توجه بیش‌تری قرار می‌گیرند، اما در دیدگاه افقی، تمامی حوزه‌های فرهنگ از اهمیت یکسانی برخوردارند و برای همه، حق رشد و تعالی منظور شده است. البته مهندسی فرهنگ در جامعه به یک‌باره صورت نمی‌گیرد، بلکه تحول و پویایی و انقلاب از طریق مهندسی فرهنگی، با ابزار تفکر و تعقل مستمر، یعنی طراحی مجدد و نوسازی آن، انجام‌پذیر است. تکاپو و حرکت پیوسته چرخه مهندسی فرهنگی منجر به آماده‌سازی و ایجاد بستری مناسب برای تبادل و تعامل افکار بین‌نخبگان و صاحب‌نظران می‌شود که در این عرصه می‌توان اقدام به استحکام‌بخشیدن به زیرساخت‌های فرهنگی در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله کرد و به نقشه مهندسی فرهنگی دست یافت.

در طول تاریخ، استعمارگران از حربه‌های فرهنگی برای استیلا سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... خود بسیار بهره‌جسته‌اند، لذا تنها با آنتی‌تز مهندسی فرهنگی می‌توان نقشه‌های آن‌ها را خنثی و بی‌اثر کرد. پروفسور مولانا در این رابطه معتقد است: «شناخت کامل فرهنگ دینی، خود الگوی مهندسی فرهنگی است. ما بدون ارجاع به اسلام ناب محمدی (ص) نمی‌توانیم در مورد مهندسی فرهنگی صحبت کنیم. ژاپنی‌ها ۵۰ سال پیش به بررسی فرهنگ خودشان با همین مقوله مهندسی فرهنگی پرداختند و آمریکایی‌ها را به تعجب واداشتند؛ وقتی علت را جویا شدیم، گفتند ما باید تناقضات فرهنگی خودمان را برطرف می‌کردیم.» مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «از طریق مهندسی فرهنگی درمی‌یابیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیمی که در درون جامعه به‌وجود می‌آید باید چگونه باشد، اشکالات و نواقصش چیست، چگونه باید رفع شود و در نهایت کنده‌ها و تعارضاتش کجاست.»

مهندسی فرهنگی نبوی

در راستای به‌کارگیری مهندسی فرهنگی، توجه به هندسه نبوی ص حایز اهمیت است. این نوع نگرش که به‌عنوان بن‌مایه دین اسلام، همواره به آن تاکید و سفارش شده است، در چهار ضلع زیر مورد بررسی و استفاده قرار می‌گیرد:

۱. دانش و معرفت نسبت به عناصر هستی
۲. تولید، ترسیم و تبیین ارزش‌ها و مکارم اخلاقی
۳. خودشناسی و شکوفایی استعدادها
۴. مسؤولیت‌پذیری در تشخیص تکالیف و هنر برخورد و تعاملات چهارگانه انسانی.

پیامبر اکرم صلوات‌الله علیه در مهندسی فرهنگی مدینه‌النبی خود، تقویت و تعالی حس هم‌دردی و مسؤولیت‌پذیری آحاد جامعه را مد نظر داشته‌اند. پیوند و ارتباط بین رهرو و راهنما، هم‌گرایی و همراهی در اندیشه، فکر، گفتار و رفتار و مجموعه امور زندگی در اسلام مبتنی بر سیره نبوی تنظیم و تثبیت شده است؛ یک مهندسی اصیل فرهنگی اسلامی که با پیاده کردن کامل آن می‌توانیم خود و جامعه‌مان را در برابر انواع تهاجمات دشمنان واکسینه کنیم و حتی بر آن‌ها غالب شویم. رهبر فرزانه انقلاب

درجایی می‌فرماید: «مقوله مهندسی فرهنگی به عهده حکومت است؛ یعنی نظارت هوشمندانه، متفکرانه، آگاهانه، مراقبت از هرزروی نیروها و هدایت آن‌ها به سمت و سوی درست، کمک به رشد و ترقی فرهنگی افراد جامعه؛ از این‌رو باید آحاد جامعه بتوانند راه صحیح رشد خود را پیش ببرند. ما نه معتقد به ولنگاری و رهاسازی هستیم و نه معتقد به سخت‌گیری شدید، اما اعتقاد به نظارت، مدیریت، دقت، برنامه‌ریزی و شناخت درست از واقعیات داریم. در مقوله فرهنگ، مسؤولان دولتی باید دل‌سوزانه و مثل باغبان عمل کنند. باغبان نهال را می‌کارد و به‌موقع آبیاری می‌کند، به‌هنگام هرس یا سم‌پاشی می‌کند و ... باید فضای فرهنگی کشور را هم باغبانی کرد؛ یعنی مسؤولانه و دل‌سوزانه به این فرایند مهم و حیاتی رسیدگی نمود...»

نمونه‌ای از مهندسی فرهنگی

فرهنگ، روح جاری در همه فعالیت‌ها و بستر اصلی حرکت عمومی جوامع است. روی‌کردی که با رصد آن می‌توان در سایر عرصه‌ها برنامه‌ریزی داشت. ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهایی است که از مدت‌ها قبل، مهندسی فرهنگی را در جامعه خود پیاده کرده است. پروفسور مولانا در این رابطه می‌گوید: «در آمریکا از آغاز جمهوریت تا امروز، وزارت‌خانه‌ای به نام فرهنگ وجود ندارد برای این که آن‌ها فکر می‌کنند فرهنگ خیلی بزرگ‌تر از یک وزارت‌خانه است، زیرا به تمام وزارت‌خانه‌ها تعلق دارد و همه بخش‌های خصوصی، به‌ویژه سرمایه‌داری آمریکا که بخش اقتصاد، مالی و بازرگانی را کاملاً در دست دارد باید مهندسی این کار را به‌دست بگیرد. دید کنونی فرهنگ آمریکا، حاصل تاریخ و تکثر فرهنگی ساکنان آن است، کشوری که شاید روزگاری تبعیدگاه و یا محل فرار جامعه‌گریزان انگلوساکسونی محسوب می‌شد، با یک برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ پس از مدت‌های مدید از جنگ‌های داخلی ایالات خود را متحد کرد و برنامه امپراطوری‌اش را پی‌ریخت؛ برنامه‌ای که تاکنون بر صحنه نمایش دنیا یک‌تازی می‌کند. راز موفقیت و جهان‌گشایی این چنینی چیزی نیست جز کاربردی کردن علوم دانشگاهی و استفاده بهینه از محصولات علمی آن به دور از تعصبات، جبهه‌گیری‌ها و سیاست‌بازی‌های آکادمی‌ها.» در واقع عقبه بربریسیم فرهنگی انگلوساکسون‌های مهاجر در اتاق‌های فکر گم شد، به شکلی که سیل مهاجرت دانشمندان به سوی این کشور سرازیر شد، که البته این قضیه جز با سیاست‌گذاری و مدیریت مهندسی فرهنگی امکان‌پذیر نبوده است. شدت بها دادن آمریکا به علوم و دانشمندان، به‌خصوص عالمان اجتماعی، هم‌چنین یکی دیگر از عوامل بقای این تمدن نوظهور در برابر سیستم کهنه‌کار و فریبده کمونیسم جماهیر شوروی محسوب شده است. موقعی که در آمریکا، ۲۵ درصد مردم بی‌سواد بودند، در شوروی، طبق آمار، تنها یک درصد بی‌سواد وجود داشت؛ تعدد دانشجویان و روشن‌فکران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز بیش از آمریکا بود؛ اما چرا ساختار نظام سیاسی و اجتماعی آن فروپاشید؟ مولانا ریشه این شکست را در عدم توانایی شوروی در به‌کارگیری مهندسی فرهنگی می‌داند. همواره پروسه‌ای به‌عنوان پایه و اساس حرکت جامعه، باعث پیشرفت و اهمال و بی‌توجهی در آن، موجب پسرفت می‌شود. لذا با این تفصیل و با در نظر گرفتن این که رهبر فرزانه انقلاب، تاکید و سفارش زیادی به استحکام فرهنگی دارند، باید بدان توجه بیش‌تری مبذول داشت تا در راستای آن بتوان به چشم‌انداز بیست‌ساله جامعه عمل پوشاند و سیر تکاملی جامعه را با سرعت و در عین حال با کم‌ترین ضایعه طی کرد.

هفتاد و چند سال کنار تو بوده‌ام
 یعنی مقیم آینه زار تو بوده‌ام
 هر روز صبح زود گل صد سلام را
 بر سینه می‌زدم که بهار تو بوده‌ام
 در چرخش زمانه که از داغ تو پر است
 یک عمر می‌شود که مدار تو بوده‌ام
 تو بی‌قرار می‌شدی و من کنار تو
 این جا میان روضه قرار تو بوده‌ام
 شش گوشه ضریح ملیح تو عالمی ست
 یعنی که قتلگاه کنار تو بوده‌ام؟
 شب‌های جمعه مادرت از راه می‌رسید
 در مویه‌های اشک کنار تو بوده‌ام
 من تکیه گاه مادر پهلو شکسته‌ام
 یعنی که تکیه گاه مزار تو بوده‌ام
 حالا چگونه دل بکنم از حضور تو
 من سال‌هاست همدم و یار تو بوده‌ام

ضریح امام حسین

مناجات از زبان ضریح جدید ارباب

شش گوشه‌ام پر است پر از اشتیاق تو
 پر می‌کشد دلم به هوای رواق تو
 باور نکردنی است من و حائر شما
 دیگر نرفتنی است ز دل اشتیاق تو
 در راه آمدن همه جا ناله بود و اشک
 با عاشقان چه‌ها که نکرده فراق تو
 حس می‌کنم قدم به قدم عطر سیب را
 از لحظه ورود به خاک عراق تو
 من را نه دست فرشچیان دست «او» کشید
 او هم گره زده هنرش را به داغ تو

شهادت آینه

آه برخاست بر افلاک که، آینه شکست!
قامت صبر ز دلواپسی سینه شکست
این همان آینه‌ی غیب‌نمای ازلی‌ست
که در او شعشعه‌ی نور نبی هست و ولی‌ست
این همان سینه‌ی سیناست که در وادی‌طور
صد چو موسی‌ارنی گو نپذیرد به حضور
این همان طور تجلی‌ست که هنگام شهود
بر رخ عارف سالک در اشراق گشود
حیف و صد حیف! که این آینه را بشکستند
در اشراق و تجلی به رخ ما، بستند
کاش آن دم که عدو مرکب کین را می‌راند
قلب هستی به همان دم ز طپیدن، می‌ماند
نوبت دبدبه‌ی دشمن بد اختر بود
که عدو، دایه‌ی دلسوزتر از مادر بود!



قو علی خدمتک جوارحی

جمعی از جانبازان باستانی کار از استان قهرمان پرور کرمانشاه که جهت گذران اردوی تدارکاتی به دبی عزیمت نموده اند روز دوشنبه مورخ ۹۱/۱۱/۲۳ در مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی حضور یافته و با نماینده مقام معظم رهبری در امارات عربی متحده ملاقات نمودند. جانبازان سرافراز میهن اسلامی مان که در خجسته ایام دهه مبارکه فجر نمایش‌های رزمی فراوانی را در برنامه های متفاوت به اجرا درآوردند ابتدا در نماز جماعت ظهر و عصر به امامت حضرت آیه الله مدنی شرکت نموده و سپس به اجراء برنامه مدیحه سرایی و همخوانی پرداختند. امام جمعه دبی نیز ضمن ایراد بیاناتی از حضور ارزشمندشان تجلیل بعمل آوردند. شایان ذکر است سه تن از ورزشکاران باستانی کار افتخار عضویت در تیم ملی را در زمره افتخارات خویش داشته‌اند.

السلام علیک یا ابالمهدی (عج)

مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی در شب هشتم ربیع الثانی خجسته زاد روز یازدهمین اختر آسمان امامت و ولایت غرق شور و شادی بود. پس از اقامه نماز مغرب و عشاء ابتدا حجة الاسلام و المسلمین شمس که از حافظان قرآن کریم و مربیان توانمند علوم قرآنی می باشند آیاتی چند از کلام الله مجید را تلاوت نمودند. که تلاوت ایشان مورد توجه و تحسین همگان قرار گرفت. سپس حجة الاسلام و المسلمین معماربانی به ایراد سخن پرداخته و فرازهایی از ابعاد شخصیتی و کلمات گهربار حضرت (علیه السلام) را تشریح نمودند. ایشان هم نیز از حافظان قرآن کریم و متخصصین علوم قرآنی می‌باشند. اشتیاق وصف ناپذیر حاضرین جلسه به ادامه حضور در محفل شادمانی حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (عج) باعث گردید که پس از اتمام مجلس سخنرانی نیز دو تن از مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) به اجرای برنامه پرداخته و با اشعار و مدایح خویش موجبات رونق مجلس جشن را فراهم آورند.

در این شب نورانی شرکت کنندگان در مجلس جشن به صرف شیرینی و شام میهمان خوان گسترده حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بودند.



الف: مدیحه سرایی توسط مداح گرانقدر جناب آقای منتظر
ب: ایراد سخنرانی توسط جناب حجة الاسلام آقای فیض آبادی
ج: اجراء همخوانی و سرود توسط گروه تواشیح بلابل الشام
د: سخنرانی به زبان عربی توسط حضرت آیت الله مدنی
ه: و سرانجام ایراد سخن توسط جناب مستطاب عبدالله بن محمد
النظاری از علماء اهل سنت و از دائره افتاء دبی اجرا گردید.

• اعطای هدیه به دارندگان اسم محمد با قید قرعه

با اعلام تربیون مسجد تمامی کسانی که دارای اسم محمد بودند به شرکت در قرعه کشی اعطای جوایز دعوت شدند که از میان انبوه شرکت کنندگان به بیست نفر از آنان به قید قرعه هدایایی تقدیم شد. لازم به ذکر است متن بیانات حضرت آیت الله مدنی و متن صوتی سخنان ایشان و جناب مستطاب آقای محمد بن عبدالله النظاری از علمای اهل سنت به ضمیمه گزارش تصویری در سایت اینترنتی مسجد تقدیم حضور علاقه مندان گردیده است.

• حسن ختام لیالی جشن

تقارن هفته وحدت و دهه مبارک فجر

در آخرین شب برگزاری جشن های هفته وحدت با شروع دهه فجر انقلاب اسلامی که با شب جمعه مصادف بود مراسم دعای کمیل برگزار و حاضرین به شکرانه استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به راز و نیاز پرداختند.

مداح گرامی ضمن مدیحه سرایی در تجلیل از طلوع فجر انقلاب اسلامی و سالروز ورود امام راحل به میهن اسلامی در سال ۱۳۵۷ به ستایش و تکریم از این رخداد مبارک پرداختند و برای شادی آن معمار کبیر انقلاب اسلامی دعا نمودند.

در این پنج شب همه حضار گرانقدر میهمانان خوان گسترده اباعبدالله علیه السلام به صرف شربینی و شام بودند.

• محمد شمع بزم آفرینش

« و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا »

همزمان با حلول ماه ربیع الاول و در آستانه خجسته ایام طلوع خورشید رحمت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و میلاد امام جعفر صادق (علیه السلام) مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی غرق در نور و شادی شد. مراسم پرشکوه تعظیم میلاد های نور و رحمت بمدت پنج شب برگزار شد. در این محافل جناب حجة الاسلام و المسلمین فیض آبادی ایراد سخنرانی نمودند. و مداح گرامی اعزامی از ایران اسلامی حاج آقا منتظری به مدیحه سرایی پرداختند.

• محفل پرشکوه شب هفدهم ربیع الاول

در این شب برنامه های متنوعی تدارک دیده شد که شور و شفع حاضرین را مضاعف نمود.

برنامه ها از این قرار بود که علاوه بر ایراد سخنرانی خطیب ارجمند و مدیحه سرایی مداح گرانقدر دو برنامه ویژه اجرا گردید:
الف: اعطای جوایز مسابقه دل نوشته ها ویژه شعبان المعظم شامل:

۱. کمک هزینه عزیمت به عتبات عالیات

۲. کمک هزینه تشریف به سفر معنوی مشهد مقدس

۳. پلاک طلا و و سایل خانوادگی

ب: همچنین مراسم قرعه کشی پاسخ نامه های صحیح مسابقه کتابخوانی نیز انجام و افراد برگزیده انتخاب شدند.

ویژه برنامه گرامی داشت هفته وحدت با حضور میهمانان ویژه در شام هفدهم ربیع الاول محفل شادمانی میلاد اشرف مخلوقات و رئیس مذهب جعفری میهمانان ویژه ای چون جناب مستطاب عبدالله بن محمد النظاری از علماء اهل سنت و گروه تواشیح بلابل الشام از کشور سوریه میهمان مسلمانان حاضر در مسجد بودند.

در این محفل باشکوه برنامه های متنوعی همچون:



■ جاسوس سفارت

امیر کبیر در سفارت روس نیز جاسوس و خبردهنده‌ای داشت که مدت‌ها سبب وحشت و سرگردانی دست‌اندرکاران سفارت روس و سفیر شده بود. سفیر روس بارها پس از تفحص و بازرسی دقیق اتاق‌های سفارت، اعضای خود را در گوش‌های که اطمینان داشت، صدایش به جایی نمی‌رسد، جمع کرده، با آنها دربارهٔ اوضاع داخلی ایران صحبت می‌کرد؛ اما روز بعد، امیر کبیر از ماجرا باخبر شده، نسبت به آن حرف‌ها به سفیر روس اعتراض می‌نمود؛ تا جایی که سفیر روس و اعضای سفارتخانه اعتقاد پیدا کرده بودند که اجنه با امیر کبیر ارتباط دارند.^۱

■ فراست مدرس

حاج میرزا فخرالدین جزایری می‌گفت: زمانی که مدرس هنوز زندانی نشده بود و فقط از طرف رضاخان تحت نظر بود، روزی به منزلش رفتم؛ دیدم صد تا هزار تومانی جلوی من هست. من تا آن زمان هزار تومانی ندیده بودم. گفتم: اینها چیست؟ گفت: رضاخان اینها را برای من فرستاده و گفته که در اختیار تو باشد و با آن هر کاری می‌خواهی بکن و هر پستی هم بخواهی، ما در اختیارت می‌گذاریم؛ ولی کاری به کار ما نداشته باش.

گفتم: شما در جواب چه گفتید؟ گفت: من هم به آن واسطه گفتم: به رضا خان بگو با یک شرط این پول را می‌پذیرم و آن این که آن را صرف مخالفت با تو بکنم. میرزا فخرالدین می‌گفت: مشغول همین صحبت‌ها بودیم که صدای اسب آمد؛ دیدم آن فرد واسطه وارد شد و پولها را از جلوی مدرس برداشت و از منزل بیرون رفت.^۲



■ دل و جان مردم

امام موسی صدر در سال‌های اول اقامت خود در لبنان، برای رفت و آمد خود از تاکسی استفاده می‌کرد و بعد از مدتی، چون مسافرت‌هایش به شهرها و روستاهای جنوب و شمال لبنان زیادتر شدند، ناچار خودرو فولکسی تهیه کرد که رانندگی آن را شخصی به نام ابوعلی حجازی بر عهده داشت. امام صدر هر روز با این ماشین به اکثر روستاهای جنوب و شمال سر میزد و چون قد بلندی داشت، به زحمت در ماشین کوچک فولکس جای می‌گرفت. روزی راننده‌اش به او پیشنهاد کرد که یک خودروی بزرگتری تهیه نماید؛ اما وی قبول نکرد و در پاسخ گفت: اگر از ماشین بزرگتری استفاده کنم، مردم وقتی مرا ببینند، احساس حقارت و کوچکی خواهند کرد. ما باید کاری بکنیم که آنان با دل و جان از ما استقبال کنند؛ نه با چشم و زبان. هنگام ورود به شهر، وقتی انبوه مردم به استقبال می‌شتافتند، او حدود صد متر مانده، از فولکس پیاده می‌شد و خود نیز چند قدمی به استقبال آنان می‌رفت.^۳

■ رشتوه ممنوع

روزی معاویه برای ابوالاسود دوئلی شاعر، عسلی فرستاد؛ تا او را از محبت علی علیه السلام منصرف کند. دختر ابوالاسود که در سن پنج و شش سالگی بود، اندکی از آن عسل برداشت و در دهان گذاشت. ابوالاسود گفت: ای دختر! معاویه این عسل را به این خاطر فرستاده که ما از امیرمؤمنان علیه السلام رو برگردانیم. دختر گفت: خدا او را پست گرداند که به وسیله عسل زعفرانی، می‌خواهد ما را از سید پاک و مطهر، دور گرداند. نابود باد کسی که آن را فرستاده و کسی که می‌خواهد آن را بخورد! پس تلاش کرد تا آنچه را خورده، استفراغ کند و وقتی عسل خورده را بالا آورد، این شعر را سرود:

ابا الشهد المزعفر یابن هند
نبیح علیک احسابا و دینا
معاذالله کیف یکون هذا
و مولانا امیرالمومنینا
ای پسر هند! آیا به عسل زعفرانی، دین و مذهبمان را بفروشیم؟ پناه بر خدا، چگونه چنین نشود؛ در حالی که مولای ما امیرالمومنین علی علیه السلام است.^۴

■ سوءظن‌های بی مورد

مردی صبح از خواب بیدار شد و تیرش را ندید. او احتمال داد که همسایه‌اش آن را دزدیده است و برای همین، تمام روز او را زیر نظر گرفت؛ پس متوجه شد که همسایه‌اش در دزدی مهارت عجیبی دارد و مثل یک دزد راه می‌رود و مثل دزدی که می‌خواهد چیزی را پنهان کند، پیچ می‌کند.... او آن قدر از این احتمال مطمئن شد که تصمیم گرفت به خانه‌اش برگردد و لباسش را عوض کند و نزد قاضی برود و از همسایه شکایت کند؛ اما وقتی به خانه برگشت، تیرش را پیدا کرد؛ زیرا همسرش آن را جابه جا کرده بود. مرد وقتی از خانه بیرون رفت و دوباره همسایه‌اش را زیر نظر گرفت، متوجه شد که او مثل یک آدم شریف راه می‌رود و رفتاری مناسب دارد و پیچ‌هایش نیز عادی است.

بی‌نوشت

۱. اسماعیل راین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۲۳۲.
۲. موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ص ۵۴۹.
۳. عبدالرحیم ایازی، امام موسی صدر، امید محرومان، ص ۱۷۲.
۴. شیخ عباس قمی، هدیه الاحیاب، ص ۵ و ۶.



تاریخ دو سده اخیر ایران سرشار از حوادث مهمی است که به دلیل فقر تاریخ نگاری معاصر مسکوت یا ناشناخته مانده است. تاکنون درباره قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ میلادی در ایران چیز زیادی نمی‌دانستیم و اهمیت و جایگاه بزرگ این حادثه را در تعیین سرنوشت جامعه ایران، به‌ویژه صعود دیکتاتوری پهلوی، نمی‌شناختیم. اینک به همت «دکتر محمدقلی مجد» می‌توانیم با نخستین پژوهش جدی درباره این حادثه سرنوشت‌ساز آشنا شویم.

قحطی

بزرگ!!!

شگفت‌انگیز است و در داوری تاریخی ما تحول بزرگی ایجاد خواهد کرد. بزرگ‌ترین فاجعه نسل‌کشی قرن بیستم در کشور ما، ایران، اتفاق افتاده است. طبق اسناد آمریکایی، در سال ۱۹۱۴ جمعیت ایران بیست میلیون نفر بود که در سال ۱۹۱۹ به یازده میلیون نفر کاهش یافت. توجه بفرمایید. یعنی حدود هشت الی ده میلیون نفر از مردم ایران از گرسنگی و بیماری‌های ناشی از کمبود مواد غذایی و سوءتغذیه مردند. در اسناد آمریکایی مدارک مستندی درباره این تراژدی بزرگ انسانی وجود دارد. چهل درصد از مردم ایران طی دو سه سال قلع‌و‌قمع و نابود شدند. تنها در سال ۱۹۵۶ بود که ایران توانست به جمعیت ۲۰ میلیونی سال ۱۹۱۴ برسد.

عجیب‌تر از همه، نقش بریتانیا در این فاجعه است. قحطی بزرگ در زمانی اتفاق افتاد که سراسر ایران در اشغال نظامی انگلیسی‌ها بود. ولی انگلیسی‌ها نه تنها هیچ کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند، بلکه عملکرد آن‌ها اوضاع را وخیم‌تر کرد و سبب مرگ میلیون‌ها نفر از ایرانیان شد. درست در زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی نابود می‌شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد غذایی از بازار ایران بود و با این کار خود هم افزایش شدید قیمت مواد غذایی را سبب می‌شد و هم مردم ایران را از این مواد محروم می‌کرد. جالب‌تر این که انگلیسی‌ها مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین‌النهرین به ایران شدند. به‌علاوه، در زمان چنین قحطی عظیمی، انگلیسی‌ها از پرداخت پول درآمدهای نفتی ایران استنکاف ورزیدند. چنین اقداماتی را قطعاً باید جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به‌شمار آورد. هیچ تردیدی نیست که انگلیسی‌ها از قحطی و نسل‌کشی به‌عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده می‌کردند

دکتر محمد قلی مجد، بر اساس اسناد غنی موجود در مرکز اسناد ملی ایالات متحده آمریکا نارا، تصویری هولناک از ایران در سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن به دست آورده است. اسناد علنی شده دولت آمریکا درباره دوره تاریخی فوق، که در کتاب قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران ۱۹۱۷-۱۹۱۹، برای نخستین بار عرضه می‌گردد، ثابت می‌کند که بزرگ‌ترین نسل‌کشی سده بیستم میلادی در ایران رخ داد و ایران بزرگ‌ترین قربانی جنگ اول جهانی بود. طبق تحقیق دکتر مجد، در طول سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بین هشت تا ده میلیون نفر از مردم ایران در اثر قحطی یا بیماری‌های ناشی از کمبود مواد غذایی و سوء تغذیه از میان رفتند و جمعیت ایران به شدت کاهش یافت.

دکتر مجد، به بررسی علل این قحطی نیز پرداخته و دولت بریتانیا را به عنوان عامل و مسبب اصلی این نسل‌کشی بزرگ تاریخ شناخته است. قحطی در زمانی رخ داد که ایران در زیر سلطه ارتش اشغال‌گر بریتانیا بود. در آن زمان، ایران تأمین‌کننده اصلی مواد غذایی مورد نیاز ارتش بریتانیا در منطقه به‌شمار می‌رفت و بخش مهمی از محصولات کشاورزی ایران به‌وسیله ارتش بریتانیا و پیمانکاران آن خریداری می‌شد. این سیاست سبب کاهش شدید مواد غذایی در ایران شد. عجیب‌تر اینجاست که ارتش بریتانیا مانع از واردات مواد غذایی از بین‌النهرین و هند و حتی از ایالات متحده آمریکا به ایران می‌شد. در حالی که در بین‌النهرین عراق و هند وفور غله وجود داشت، در میانه این دو سرزمین، ایران از کمبود غله در رنج بود. در این سال‌ها، دولت بریتانیا، ایران را از درآمدهای نفتی خود نیز محروم کرد. به‌طور خلاصه، به تعبیر دکتر مجد، بریتانیا از قحطی و نسل‌کشی در ایران به عنوان ابزاری برای سلطه بر سرزمین ما بهره برد. عجیب اینجاست که، به‌رغم گذشت سال‌ها، تاکنون درباره این قحطی بزرگ و شگفت‌انگیز و تأثیر آن در سرنوشت تاریخی ایران، پژوهشی منتشر نشده و این حادثه عظیم به‌کلی مسکوت مانده و به یکی از رازهای بزرگ سده بیستم بدل شده بود. قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ در ایران را می‌توان «هالوکاست واقعی» دانست. بی‌تردید، شناخت این حادثه مدهش بر نگرش پژوهشگرانی که درباره علل عقب‌ماندگی ایران در سده بیستم و ریشه‌های صعود دیکتاتوری پهلوی و پیامدهای آن کار می‌کنند، تأثیر عمیق بر جای خواهد نهاد.

کتاب: قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران ۱۹۱۷-۱۹۱۹ به فارسی ترجمه شده است. که اسم آن قحطی بزرگ نام دارد.

«عبدالله شهبازی» مصاحبه مفصلی با «آقای محمدقلی مجد» انجام داد، دکتر مجد در این مصاحبه درباره کتاب و موانع فراوانی که در راه انتشار آن ایجاد شد چنین گفت: یافته‌های من در این زمینه واقعاً



از اختراع رایانه و ابداع اینترنت به عنوان فصل‌های انقلابی در تاریخ علم یاد شده است. هر روز با رواج و تأثیر رایانه در جزئی‌ترین مسائل روزمره، دنیای ما با سرعت هر چه بیشتر به دنیای الکترونیک و دیجیتال تبدیل می‌شود. کتاب و چاپ و نشر نیز از این راه، باز نمانده است و ظهور نشر الکترونیکی در چند سال اخیر، صنعت چاپ و نشر را دستخوش تحولی عظیم کرده است. کتاب الکترونیکی یا eBook، پدیده‌ای کاملاً تازه و نو در نشر کتاب است. کتاب الکترونیکی یکی از مفاهیم تکنولوژیکی و تا حدودی بقایای سال ۱۹۹۰ به بعد است. البته این مفهوم علمی تا حدی که توانایی توسعه داشت، پیشرفتی حاصل نکرد.

کتاب‌های الکترونیکی یا ebooks صرفاً نسخه‌های الکترونیکی مطالب مکتوب نیستند. بلکه می‌توانند علاوه بر متن، فیلم، صوت، تصاویر و انیمیشن را نیز شامل شوند. و در قالب فایل‌هایی که می‌توانند توسط یک کامپیوتر اجرا شوند مانند قالب‌های PDF، HTML، فایل‌های قابل ویرایش متنی و فایل‌های اجرایی EXE در آیند. کتاب‌های الکترونیکی که در کامپیوتر مطالعه می‌شود همانند کتاب‌های سنتی کتاب‌های کاغذی که در دست خواننده قرار می‌گیرد، حاوی اطلاعات و تجارب مشابه و خواندنی یکسانی برای همه هستند و دقیقاً شبیه اسناد مایکروسافت می‌باشند. اسنادی که به فرم و قالب کتاب الکترونیکی تغییر شکل داده‌اند. که قالب آنها همانند فایل PDF اسناد قاب حمل هستند که مطالعه‌کننده فقط می‌تواند آن را بخواند ولی توانایی تغییر و ویرایش سند را ندارد.

از سوی دیگر مطالعه کتاب‌ها مخصوصاً کتاب‌های قطوری که ارزش خواندن را دارند اما به دلیل حجم و اندازه زیاد، سبب خستگی خواننده می‌شوند، با استفاده از تکنولوژی الکترونیکی به ویژه کامپیوترهای قابل حمل، راهنماهای دیجیتالی شخصی و توسط انتقال متن کتاب‌ها، مطالعه آنها آسان‌تر می‌شود. به عبارتی کتابها در این ابزار ذخیره و برای ما قابل حمل خواهند شد.

چاپگرهای الکترونیکی یا جوهر الکترونیکی

را می‌خریم و با خود حمل می‌کنیم. در حالی که با وارد کردن همه اطلاعات خواندنی به درون یک وسیله الکترونیکی سبک، به همان اندازه که برای خوانندگان رغبت‌برانگیز است، استفاده از کتاب‌ها را نیز آسان می‌کند. همچنین استفاده از کتاب‌های الکترونیکی می‌تواند تا حد زیادی از حجم چمدان‌های مسافرتی در پروازهای طولانی بکاهد.

سال گذشته بارنسنند نوبل فروش کتاب‌های الکترونیکی قابل دان‌لود شدن دریافت داده‌های اطلاعاتی از منبع اصلی به صورت مستقیم و آن لاین را از سایت شرکت خود متوقف کرد. همچنین سال گذشته جم استار فروش نرم‌افزار الکترونیکی و محتویات کتب الکترونیکی خود را متوقف کرد. اگر کتاب الکترونیکی و روند تکامل آن مورد قبول واقع شود و با موفقیت پیش رود به ناچار باید در آن تغییراتی نیز انجام شود. ابتدا باید مطالب خواندنی دقیق و صحیح انتخاب شوند و با بهترین عناوین در اینترنت قرار گیرند تا آزادانه و به طور رایگان پخش و توزیع شوند. این برای ناشران ریسک بزرگی است، زیرا هر کسی به راحتی می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد. استفاده‌کننده‌های پی‌دی‌ای هنوز مشغول دان‌لود نمودن کتاب هستند. پالم سورس به جهت کاربرد کتاب الکترونیکی در قطعات دستی که سیستم عامل پالم را راه‌اندازی می‌کند و این کتاب‌ها را به فروش می‌رساند.

صنعت ضبط، با این مشکل به صورت آشکار و ماهرانه‌ای در کشمکش بود و در نهایت توانست به طریقی با این مشکل مقابله کند. این صنعت گروه‌هایی را که به صورت غیر قانونی فایل‌های غیر مجاز را دریافت و ضبط می‌کردند تحت پیگرد قانونی قرار داد. همچنین فایل‌های موزیک خود را برچسب‌دار کرده و به طور دروغین و ساختگی در اینترنت پخش و توزیع کرد. هدف آنها از این کار منصرف کردن کسانی بود که به طور غیر مجاز فایل‌ها را دریافت و کپی می‌کردند با این کار افراد فقط با یک‌سری فایل موزیک بی‌محتوا روبه‌رو شده، از تلاش خود بهره‌ای نگرفته و در نهایت از ادامه کپی‌برداری منصرف خواهند شد.

شرکت رویال فلیپ اریکسون و سونی گروهی را به صورت خصوصی برای برگزاری چاپگر یا جوهر الکترونیکی تشکیل داد. این گروه در ارتباط با کتابچه الکترونیکی اطلاع‌رسانی کردند و قرار شد کتابچه الکترونیک لایبریه در عرض یک‌ماه در ژاپن به فروش برسد. جوهر الکترونیک تقریباً شبیه پی‌دی‌ای است اما نمایش آنها توسط تکنولوژی جوهر الکترونیکی انجام می‌گیرد. این تکنولوژی مدعی است که عرضه مطالب خواندنی شبیه کاغذ با طبع و چاپ روزنامه رقابت می‌کند. در حال حاضر مشکل اساسی روند تکامل مفهوم کتاب‌های الکترونیکی، در شکل ظاهری و چگونگی نمایش آنها می‌باشد. چشم‌ها تقریباً به کاغذ عادت کرده‌اند، لذا خواندن کتاب از طریق نمایش الکترونیکی را به راحتی قبول نمی‌کنند. در حالی که برای خواندن مطالب کاغذی نیازی به دانش تکنیکی، وسیله الکترونیکی، دستور العمل دستی و یا پرینت گرفتن از آن نیست.

نمایش از طریق کاغذ الکترونیکی ای-اینک قابل انعکاس است و در مقابل نور خورشید و یا نور بسیار کم هم قابل خواندن است. وضوح هر صفحه ۱۷۰ پیکسل Pixel در هر اینچ است و این تقریباً شبیه به روزنامه می‌باشد. این ابزار فقط ۴ باتری AAA استفاده می‌کند و از انرژی ذخیره شده خود زمانی استفاده می‌نماید که یک صفحه را حرکت دهد و یا عکسی که روی صفحه نمایش است تغییر کند.

به گفته شرکت‌های فوق‌الذکر، استفاده‌کننده قبل از اینکه باتری‌ها احتیاج به تعویض شدن داشته باشند، می‌تواند ۱۰۰۰۰ صفحه را حرکت دهد. خود دستگاه هم اندازه یک کتاب کاغذی است و قابلیت ذخیره‌سازی متون ۵۰۰ جلد کتاب را در آن واحد دارد. همین امر نقطه قوت اصلی کتاب الکترونیکی است.

امروزه با اینکه امکان دسترسی به اطلاعات دیجیتالی روز به روز بیشتر می‌شود اما هنوز از کاغذ استفاده می‌کنیم. هنوز کتاب‌های کاغذی





تهیه غذای سالم

این روزها کمبود وقت و شرایط ویژه زندگی انسان‌ها این امکان را به آنها نمی‌دهد که وقت کافی صرف شناخت مواد غذایی مناسب و انتخاب یک برنامه غذایی مناسب کنند. اما همه مشکل در این مساله خلاصه نمی‌شود، زیرا همان مواد غذایی که با قیمت گران و صرف وقت بسیار در آشپزخانه تبدیل به غذای مصرفی می‌گردند نیز شرایط سالم و ویژگی‌های یک غذای کاملاً بهداشتی را ندارند. در سال‌های گذشته وقوع بیماری‌های ناشی از مواد غذایی نه تنها در کشورهای در حال توسعه با فقر بهداشتی بلکه در کشورهای توسعه‌یافته با استاندارد بالای بهداشتی نیز رو به افزایش بوده است و این در حالی است که اصولاً بیان آمار و اطلاعاتی دقیق در کشورهای در حال توسعه بسیار مشکل است. غذا عاملی است که می‌تواند به خاطر ماهیت خود بسیاری از عوامل بیماری‌زا را حمل نموده و خود نیز شرایط رشد این عوامل را فراهم آورد، به همین لحاظ و همچنین به خاطر نقش مهم مواد غذایی در تامین سلامت، رشد و نمو انسان، لازم است به مساله مواد غذایی و ارتباط آن با محیط و عوامل جانبی تاثیرگذار بر آن به دقت توجه شود. امروزه با توجه به بروز مشکلات عدیده‌ای که مصرف مواد غذایی آلوده به وجود می‌آورد و همچنین بروز انواع بیماری‌های ناشی از آن، توجهی جهانی به سمت بهداشت مواد غذایی معطوف گردیده است.

رعایت اصول بهداشت مواد غذایی در کلیه مراحل تولید، توزیع، عرضه و مصرف عاملی است که از بروز بسیاری از بیماری‌ها جلوگیری می‌نماید. در همین راستا سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی که به نحوی با مساله مواد غذایی سر و کار دارند اقدام به تهیه، تدوین و انتشار دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌ها برای مصرف مواد غذایی توسط گروه‌های مختلف جوامع نموده‌اند. این امر با تاکید بیشتر بر گروه‌های آسیب‌پذیر شامل افراد مسن، نوزادان و کودکان و زنان باردار صورت می‌پذیرد.

در همین زمینه سازمان جهانی بهداشت در مجموعه‌ای، اصول پایه و ضروری را جهت تهیه مواد غذایی سالم و بهداشتی برای کودکان و نوزادان انتشار داده است که توجه به مفاد آن و رعایت کلیه موارد آن بخصوص توسط مادران می‌تواند تا حد زیادی تامین‌کننده بهداشت مواد غذایی مورد مصرف نوزادان و کودکان و در نهایت تامین سلامت آنان باشد.

۱. توجه کنید پخت مواد غذایی به طور کامل صورت گیرد.

بسیاری از مواد غذایی خام بخصوص گوشت، شیر نجوشیده و سبزیجات اغلب میکروب‌های بیماری‌زا دارند. پختن مواد غذایی به طور کامل باعث می‌شود این میکروب‌ها از بین بروند. برای این منظور، تمام قسمت‌های ماده غذایی باید به دمای حداقل ۷۰ درجه سانتیگراد برسد.

۲. حتی الامکان از نگهداری مواد غذایی پخته شده، خودداری کنید.

غذا را برای نوزادان و کودکان به صورت تازه تهیه کنید و آن را پس از خنک شدن در اسرع وقت به کودک بدهید. باقیمانده غذایی که برای مصرف نوزادان و کودکان تهیه می‌شود ترجیحا نباید نگهداری گردد. اگر امکان آن نیست که در هر وعده برای کودکان غذا تهیه نمایید، غذا را فقط برای وعده بعدی نگه دارید. در طی این مدت غذا یا باید در سرما نگهداری گردد (در دمای زیر ۱۰ درجه سانتیگراد) یا اینکه گرم نگه داشته شود (۶۰ درجه یا بیشتر). اگر می‌خواهید غذای وعده قبل را به کودک بدهید، باید مجدداً آن را گرم کنید. در این حالت هم تمام قسمت های ماده غذایی باید به دمای حداقل ۷۰ درجه سانتیگراد برسد.

۳. از تماس بین مواد غذایی خام و پخته شده جلوگیری کنید.

مواد غذایی خام اگر کوچکترین تماسی با مواد غذایی پخته شده پیدا کنند باعث آلوده شدن آنها می‌شوند. آلوده شدن می‌تواند به طور مستقیم باشد. مثلا وقتی که مواد غذایی خام و پخته با هم مستقیما تماس پیدا کنند. همچنین آلوده شدن می‌تواند از راه غیرمستقیم باشد برای مثال انتقال آلودگی از طریق دست‌ها، حشرات، ابزارو سطوح کیفی. بنابراین دست‌ها باید پس از هر بار کار کردن با مواد غذایی حساس و فسادپذیر مانند گوشت‌ها شسته شود. ابزار کاری که با مواد غذایی خام در تماس هستند نیز قبل از استفاده برای مواد غذایی پخته شود، باید به دقت شسته شوند.

اگر به غذای پخته و آماده مصرف، هر ماده غذایی دیگری افزوده گردد، ممکن است مجدداً باعث انتقال میکروب‌های بیماری‌زا به آن غذا شود. در این موقع کل ماده غذایی باید مجدداً به طور کامل پخته شود و حرارت بیند.

۴. میوه‌جات و سبزیجات را بشویید.

میوه‌جات و سبزیجات مخصوصا اگر به صورت خام به بچه‌ها داده شوند، باید به دقت سالم‌سازی (شستشو، انگل‌زدایی یا ضدعفونی) شوند. تا آنجا که امکان دارد سعی کنید پوست میوه‌جات و سبزیجاتی مانند هویج را بگیرید. در مواقعی که احتمال دارد سبزیجات و میوه‌جات آلودگی شدید داشته باشند (مثلا هنگامی که ازفاضلاب تصفیه نشده برای آبیاری محصول و تقویت خاک استفاده می‌شود) باید در صورت امکان آنها را پوست‌گیری کرد و در غیر اینصورت باید قبل از مصرف آنها را به طول کامل پخت.

۵. از آب سالم استفاده کنید.

آبی که برای تهیه و پخت مواد غذایی به کار می‌رود از لحاظ سالم بودن به همان اندازه اهمیت دارد که سالم بودن آب برای نوشیدن با اهمیت است. آبی که برای مواد غذایی به کار می‌رود باید جوشانده شود مگر آنکه ماده غذایی مورد نظر پس از افزودن آب به آن پخته شود (مانند برنج). به یاد داشته باشید یخی که از آب غیرسالم تهیه می‌شود نیز ناسالم و غیربهداشتی است.

۶. دست‌ها را به طور مرتب بشویید.

قبل از شروع کار و توزیع غذا و بعد از هر دفعه استفاده از مواد غذایی، هنگامی که کودک خود را تمیزی‌نمایید، دست‌های خود را نیز کاملا بشویید.

۷. تا حد ممکن از تغذیه نوزادان با بطری خودداری نمایید.

برای تغذیه کودک خود از فنجان استفاده کنید.

توجه داشته باشید که معمولا تمیز کردن پستانک به صورت کامل انجام

نمی‌گیرد. فنجان، قاشق، ظروف و سایر وسایل که برای تغذیه نوزاد به کار می‌روند باید بلافاصله پس از استفاده به صورت کامل تمیز گردند. اگر از بطری برای تغذیه کودک خود استفاده می‌کنید و ناچار به انجام این کار هستید، باید پس از هر بار استفاده، بطری را در آب بجوشانید.

۸. مواد غذایی را از دسترس موجودات موذی و بخصوص حشرات و جوندگان دور نگه دارید.

توجه داشته باشید که حشرات و جوندگان و سایر حیوانات دارای میکروب‌های بسیار هستند که می‌توانند عامل بیماری‌های زیادی باشند، و از طریق آلوده شدن مواد غذایی، شما و کودک شما را بیمار خواهند کرد.

۹. مواد غذایی را حتما در یک محل مطمئن نگهداری کنید.

توجه داشته باشید که مواد سمی و شیمیایی را در ظروفی که با پرچسب‌های ویژه مشخص شده‌اند و به صورت جدا از ظروف مواد غذایی نگهداری کنید. برای اینکه مواد غذایی دور از دسترس حشرات موذی و جوندگان باشند باید از ظروف دردار استفاده نمایید. توجه داشته باشید ظروفی که قبلا در آنها مواد شیمیایی نگهداری کرده‌اید نباید برای استفاده و نگهداری مواد غذایی به کار روند.

۱۰. محوطه‌ای که در آن مواد غذایی تهیه می‌شوند را کاملا

تمیز نگهدارید.

هرگز از یاد نبرید که سطوحی که برای تهیه مواد غذایی از آنها استفاده می‌شوند، مستعد پرورش میکروب‌های بیماری‌زا هستند. پس بهتر است پس از هر بار تهیه مواد غذایی، محل مورد نظر را تمیز کرده و آن را به صورت کامل ضدعفونی نمایید.

۱۱. شرایط روحی مناسب را به هنگام استفاده از مواد غذایی فراموش نکنید.

این نکته مهم و اساسی را همواره و در هر شرایطی به خاطر داشته باشید که شرایط روحی شما و دوری از هرگونه آشفتگی و استرس به هنگام صرف مواد غذایی به همان اندازه اهمیت دارد که تهیه مواد غذایی سالم اهمیت دارند. در حقیقت خطر استفاده از مواد غذایی در حالی که شرایط روحی مناسبی ندارید یا به شدت دچار استرس هستید همان قدر مضر است که استفاده از مواد غذایی فاسد به بدن شما ضرر می‌زند.





دندان‌ها آینه تمام‌نمای بدن هستند

۵. در بعضی موارد، احساس درد دندان و آرواره ممکن است ناشی از وجود بیماری قلبی باشد. بنابراین به‌گفته آنان اگر دندان‌ها، هیچ ناراحتی نداشته باشند، درد بی‌دلیل آنها احتمالاً از وجود حمله قلبی حکایت می‌کند.

۶. رنگ پریده بودن لثه‌ها، یا خیلی قرمز بودن زبان، ممکن است نشانه وجود ناهنجاری در خون و گردش خون باشد.

۷. اگر زبان بزرگتر از حد معمول گردد دلیل آن ممکن است وجود ناراحتی در غده تیروئید باشد.

۸. وجود بیماری لثه ممکن است حاکی از وجود بیماری قند، کمبود ویتامین‌های C و D و یا وجود ویروس‌های عفونت‌زا باشد. یکی از متخصصان می‌گوید: اگر ببینیم که هیچ دلیل دیگری برای بیماری شدید پیوره یا وجود زخم در دهان وجود نداشته باشد بیمار را سوال پیچ می‌کنیم و ممکن است او را مورد آزمایش HIV و ویروس‌به وجود آورنده ایدز) قرار دهیم و سپس او را به پزشک متخصص آن رشته ارجاع می‌کنیم.

۹. HIV و بیماری ایدز هم ممکن است باعث پدید آمدن زخم دهان بشود. علاوه بر آن، سل، کمبود ویتامین B و آلرژی‌ها هم ممکن است باعث زخم دهان بشوند.

۱۰. یک دندان درد ممکن است صرفاً یک دندان درد ساده و بی‌خطر باشد که فقط با یک قرص آسپیرین برطرف شود. اما این امر هیچ دلیلی برای عدم مراجعه به دندانپزشک نخواهد بود و همواره مراجعه منظم به دندانپزشک را باید جدی تلقی کرد.

دندان‌ها نه تنها وسیله‌ای برای جویدن غذا هستند بلکه می‌توانند آینه‌ای تمام‌نما از وضع تندرستی بدن باشند.

مراجعه به دندانپزشک برای معاینه، نه تنها باعث پی بردن به حفره‌های پدید آمده در دندان‌ها و کرم خوردگی‌ها می‌شود، بلکه یک دندانپزشک خوب می‌تواند به مشکلاتی که ممکن است در سایر نقاط بدن وجود داشته باشد پی ببرد چرا که نخستین نشانه‌های بسیاری از بیماری‌ها در دهان ظاهر می‌شود. در زیر به فهرستی از مشکلات و مسائلی که می‌توان از طریق دندان‌ها، لثه‌ها، زبان، غدد بزاقی، و بافت‌های نرم‌داخل دهان به وجود آنها پی برد اشاره می‌کنیم:

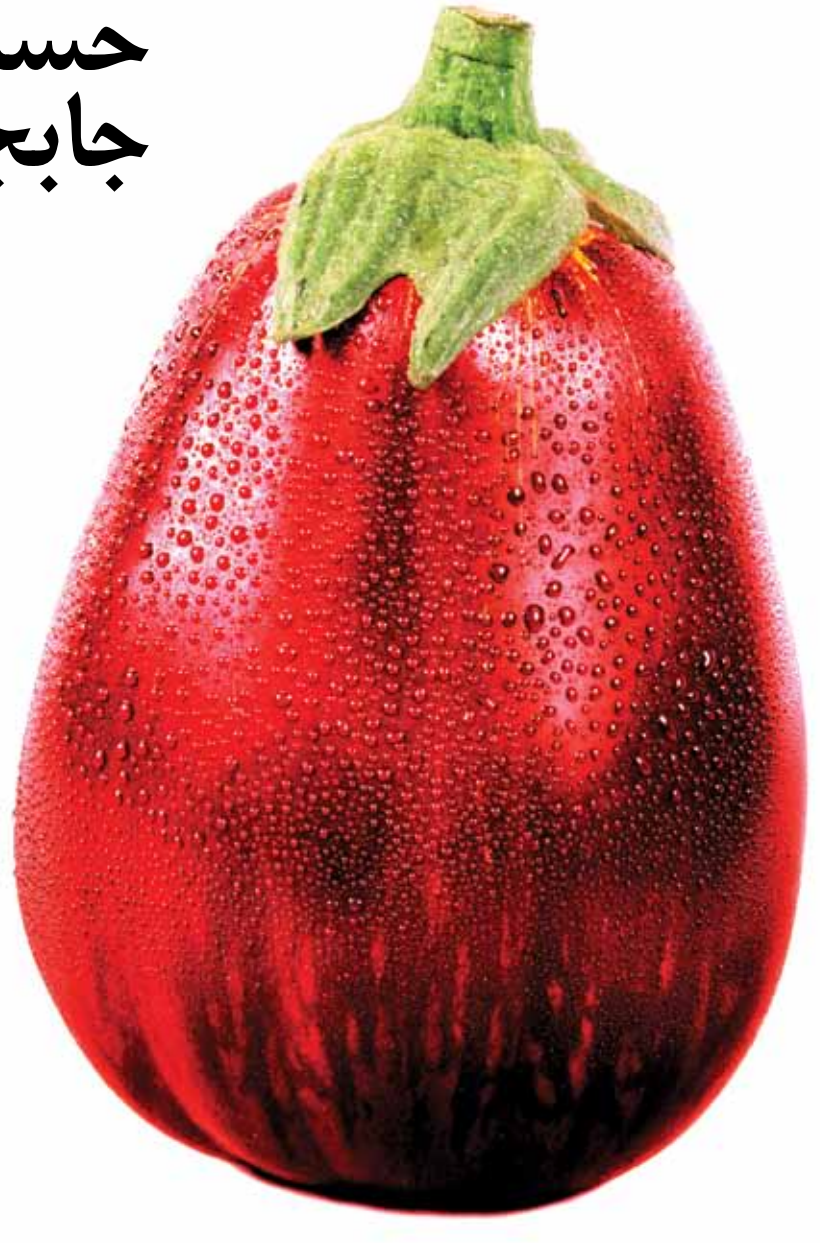
۱. پرتو نگاری از دندان‌ها، نه تنها وجود حفره‌های پدید آمده در آنها را نشان می‌دهد، بلکه ممکن است از طریق نشان دادن رشد اضافی استخوان یا از بین رفتن تدریجی استخوان، دکتر را از وجود بیماری استخوانی در بدن آگاه کند.

۲. پرتو نگاری از دندان‌ها همچنین ممکن است وجود غده‌های کوچک سرطانی را در پستان، شش‌ها، کولون و پروستات نشان دهد. یک متخصص امر در این باره می‌گوید: ((وجود یک تومور در حول و حوش استخوان آرواره، می‌تواند اولین نشانه قابل لمس از وجود سرطان باشد)).

۳. غده‌های از کار افتاده آدرنال، ممکن است باعث تغییر در رنگ داخل دهان شود و تغییر رنگ دهان می‌تواند نشان دهنده وجود تومورهایی در روده‌ها باشد.

۴. غده‌های از کار افتاده بزاقی یا به عبارت دیگر داشتن دهان خشک ممکن است نتیجه وجود فشارهای زیاد در زندگی باشد. کارشناسان امر می‌گویند وقتی کسی مضطرب و نگران می‌شود، غده بزاقی او از کار بازمی‌ماند.

حساسیت کاذب، جابجایی اولویت‌ها



داستان «ارمنی بادمجان»

یکی از آقایان نقل می‌کردند که در یکی از شهرستان‌ها مردی از کسبه که خیلی مقدس بود، خدا به او فرزندی نداده بود جز یک پسر، آن پسر برایش خیلی عزیز بود، طبعاً لوس و نر و حاکم بر پدر و مادر بار آمده بود، این پسر کم‌کم جوانی برومند شد. جوانی، فراغت، پولداری، لوسی و نرزی دست به دست هم داده بود و او را جوانی هرزه بار آورده بود. کار به جایی رسید که کم‌کم در خانه پدر که هیچ وقت جز مجالس مذهبی مجلسی تشکیل نمی‌شد بساط مشروب پهن می‌کرد. تدریجاً مجالس خانه‌ی حاجی بازار مذهبی رنگ روی دیگری گرفت اما پدر بیچاره دندان به جگر می‌گذاشت و چیزی نمی‌گفت.

در آن اوقات تازه «گوجه فرنگی» به ایران آمده بود. عده‌ای علیه این گوجه ملعون فرنگی! تبلیغ می‌کردند به عنوان این که فرنگی است و از فرنگ آمده حرام است و مردم هم نمی‌خوردند و تدریجاً مردم آن شهر حساسیت شدیدی درباره گوجه فرنگی پیدا کرده بودند و از هر حرامی در نظرشان حرامتر بود. در آن شهر به این گوجه «ارمنی بادمجان» می‌گفتند، این لقب از لقب «گوجه فرنگی» حادثر و تندتر بود، زیرا کلمه گوجه فرنگی فقط وطن این گوجه را مشخص می‌کرد، ولی کلمه «ارمنی بادمجان» مذهب و دین آن را معین کرد! قهرا در آن شهر تعصب و حساسیت مردم علیه این تازه وارد بیشتر بود.

روزی به آن حاجی که پسرش هرزه و لابلالی شده بود و خودش خون می‌خورد و خاموش بود، اهل خانه خبر دادند که امروز آقا پسر کار تازه‌ای کرده است، یک دستمال «ارمنی بادمجان» با خود به خانه آورده است. پدر وقتی که این خبر را شنید دیگر تاب و توان را از دست داد آمد پسر را صدا زد و گفت: پسر شراب خوردی صبر کردم، دنبال فحشاء رفتی صبر کردم، قمار کردی صبر کردم، خانهم را مرکز شراب و فحشاء کردی صبر کردم، حالا کار را به جایی رسانده‌ای که «ارمنی بادمجان» به خانه من آورده‌ای، این دیگر برای من قابل تحمل نیست. دیگر من از تو پسر گذشتم باید از خانه من به هر گوری که می‌خواهی بروی.

اشتباه است اگر خیال کنیم که یک جامعه به اصطلاح دینی، حساسیت‌هایش همیشه رنگ و شکل دینی دارد و احیاناً انگیزه دینی هم دارد، آیا اگر حساسیت‌ها در موضوعات دینی بود و حتی انگیزه‌ها هم دینی بود کافی است که آن حساسیت‌ها را با آن دین و مصالح آن دین منطبق بدانیم؟
جواب این است: نه، نکته مهم همین جا است. گاهی مردم به علل خاص اجتماعی درباره بعضی مسائل بسیار اصولی دین حساسیت خود را از دست می‌دهند، گویی شعورشان نسبت به آن اصول خفته است، به چشم خود می‌بینند که آن اصول پایمال می‌شود ولی ککشان به اصطلاح نمی‌گزد، ولی درباره بعضی مسائل که از نظر خود دین جزء اصول نیست، جزء فروع است، یا احیاناً جزء فروع هم نیست، جزء شعائر است، یا خیر جزء اصول است ولی بالاخره اصلی است در عرض اصل‌های دیگر، آن چنان حساسیت نشان می‌دهند که حتی توهم خدشه‌ای بر آن، یا شایعه دروغ خدشه بر آن، آنها را به جوش می‌آورد. گاهی هم حساسیت‌های کاذب در جامعه بوجود می‌آورند یعنی مردم درباره اموری حساسیت نشان می‌دهند که دلیلی ندارد.

روشن‌های نفوذ در دل استاد هنگام امتحان

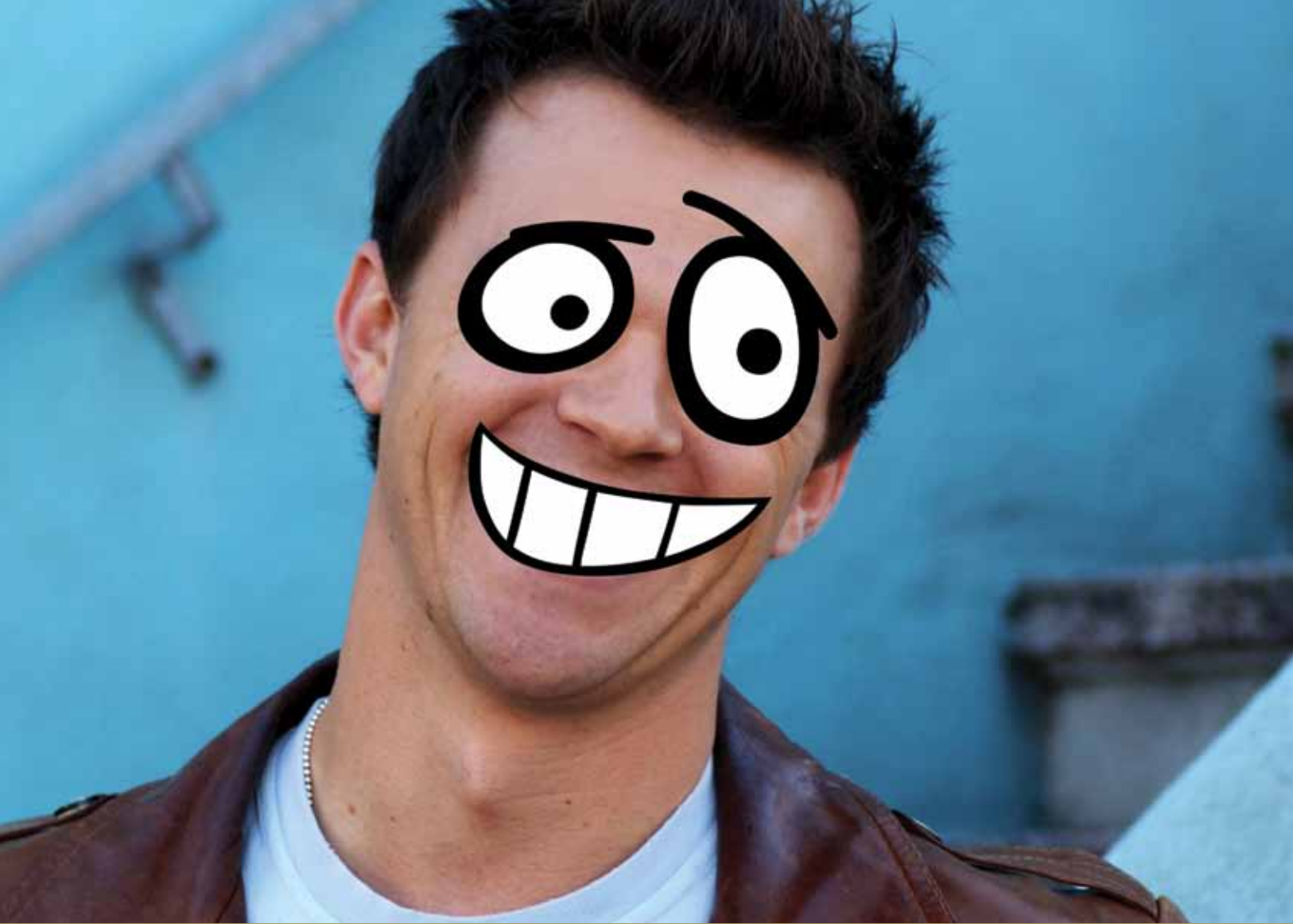
آخرین متدهای روز جهان در زمینه‌ی نحوه‌ی محبت و نفوذ دانشجو به دل استاد (برگه‌ی امتحان): این جفنگیات مرسوم که در برگه‌ی امتحان می‌نویسند و از بیماری مادر تا اینکه اگر این درس را نمره نیاورم مشروط می‌شوم و ... هم، خیلی خز شده و هم، حتی یک بچه‌ی ۵ ساله باور نمی‌کند؛ چه برسد به یک دکتر! کمی نوآوری و خلاقیت داشته باشید. جناب استاد به اندازه‌ی کافی خودش مشکلات و بدبختی دارد، دیگر نیاز نیست شما با آن خط زیبای منحصر به فردتان یک صفحه‌ی آچار برایش از مشکلاتتان بگویید. حالا باز ای کاش فقط یک نفر چنین خزعبلاتی می‌نوشت. یکهو می‌بینی از ۳۰ نفر دانشجو، بیست و هشت نفر عینا نوشته‌اند که اگر این درس را نمره نگیریم مشروطیم و مادرمان مریض است و پدرمان زندان است و فلان و بهمان. انگار این مشکلات را هم از روی دیگری تقلب کرده‌اند.

بودم. اما نقطه‌ی طلایی برگه این جمله بود: «جناب استاد برای من کاری نداشت که عین محتوای کتاب را برایتان کپی کنم اما شما با روش زیبای تدریس خود به ما یاد دادید که چگونه تنها به منابع اکتفا نکنیم. گفتید در دین عقل هم سهیم است و نباید «صم بکم عمی فهم لایعقلون» بود. پس من ترجیح دادم مفهوم را بفهمم ولی کپی نکنم بلکه از دانسته‌های خود بنویسم.» بیست گرفتم! خدایا مرا ببخش.

● اگر دین ندارید لاف‌لاقل دلم شاد کنید / محاسبات عددی. درس بسیار دشوار. حداقل برای من که علاقه‌ی چندانی به ریاضیات و مباحث محاسبه‌ی کامپیوتر نداشتم. سوالات توزیع شد و مطابق معمول! خداوکیلی دیگر این درس ۳ واحدی را خوانده بودم ولی چه کنم که در مغزم جای نگرفته بود. عادت دارم که قبل از اینکه برگه را تحویل دهم نمره‌ی خود را تخمین می‌زنم. در بهترین حالت ۷ می‌شدم. امکان رسیدن امدادهای غیبی هم تحت هیچ عنوانی میسر نبود. آخر برگه نوشتم: من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید

● روشی پلید / یک درس ساده‌ای بود که من بنا به دلایلی نتوانسته بودم اصلا این درس را بخوانم و با ذهن کاملاً خالی سر جلسه امتحان رفتم. نیم ساعتی نشستم و دیدم هیچکدام از این سوالات حتی برایم آشنا هم نیست. یک جمله در پایان برگه نوشتم و برگه را تحویل دادم: «در اعتراض به تقلب گسترده‌ای که سر جلسه‌ی امتحان از سوی دیگر دانشجویان شاهد بودم از دادن این امتحان خودداری کرده و نمره‌ی صفر را به بیست با تقلب ترجیح می‌دهم.» نمره‌ی الف کلاس را گرفتم! خدایا مرا ببخش.

● صم بکم عمی فهم لایعقلون / درس معارف بود. می‌دانستم موضوع درس چیست و مباحثش در چه زمینه‌ای است - با عرض خسته نباشید به خودم - اما جزئیات مطالب و محتوای درس را نمی‌دانستم. سوالات توزیع شد و باز هم دیدم سوالات کمی برایم ناآشناست. از مغرب و مشرق و زمین و زمان نوشتم. هر آنچه از کتاب دینی کلاس اول ابتدایی، آقای واسعی گفته بود که مثلاً چگونه مواد غذایی در بدن مادر تبدیل به شیر می‌شود تا برهان نظم و علیت که در دبیرستان خوانده



قسمم برده به باغی و دلهم شاد کنید
نمره‌ی ۱۱ گرفتم و نفر سوم کلاس شدم! خدایا مرا ببخش.

● **وساطت حافظ / استاد حسینی** دکترای ادبیات بود و استاد درس شیوه‌ی نگارش (البته فامیلش شهبازی بود ولی چون ممکنه یه وقت بیاد اینجا رو بخونه من نام مستعار نوشتم). عاشق حافظ بود و آخر هر جلسه چند بیت از حافظ می‌خواند و چشمانش پر از اشک می‌شد. سوالات چی...؟ بگید؟ نه که بلد نباشم اما در حد ۱۵-۱۶ بیشتر نمی‌گرفتم. قبل از امتحان سری به اینترنت زده بودم و واژه‌ی «شهباز» را در دیوان حافظ سرچ کردم و آن بیت را کف دستم ثبت کردم. زیر برگه امتحان نوشتم:

«جناب استاد من که «حافظ» را نمی‌شناختم؛ این شما بودید که در این ترم عشق حافظ را در وجود من انداختید! و باعث شدید تا با این شاعر آسمانی آشنا شوم. امروز قبل از امتحان گفتم تفرالی به حافظ بزنم و ببینم چه می‌شود، این بیت آمد»:

خاکیان بی بهره اند از جرعه‌ی کاس الکرام
این تطاول بین که با عشاق مسکین کرده‌اند

شهباز زاغ و زغن زیبا صید و قید نیست

این کرامت هم‌ره شهباز و شاهین کرده‌اند

بیست گرفتم! تنها بیستی که استاد در چند سال اخیر به یک دانشجو داده بود. خدایا مرا ببخش.

● **تصویر من رو شطرنجی کنید / امتحان نظریه‌های جامعه‌شناسی و ...** تو رو خدا نام این استاد را بی‌خیال شوید. استاد نسبتاً معروفی است و البته در بسیاری از دانشگاه‌های یزد هم تدریس دارد و حسابی سرش شلوغ است. ۱۰ نمره تحقیق و کنفرانس داشت و ۱۰ نمره هم امتحان پایان ترم. سرم بوی قرمه سبزی می‌داد. با یکی از بچه‌ها شرط گذاشتم که تحقیق و کنفرانس ارائه نمی‌دهم اما نمره‌ی بالای ۱۸ می‌گیرم. برای امتحان تئوری هم حسابی خواندم و خودم را آماده کردم. انصافاً هم سوالات را خوب جواب دادم. فقط در پایان برگه بدون اینکه تحقیق یا کنفرانسی ارائه کرده باشم، نوشتم:

«موضوع تحقیق و کنفرانس: بررسی علل قبولی بالای دانش‌آموزان یزدی در دانشگاه‌ها در طی ۱۶ سال اخیر».

۱۹ گرفتم! خدایا این یکی رو دیگه مردونه ببخش.

● **اگه مردی منو بنداز / با حساب خودم ۱۳-۱۴ می‌شدم.** اما این نمره برای من که عنوان شاگرد سومی!!! کلاس را یدک می‌کشیدم خیلی فجیع بود. استاد فوق‌العاده جدی و بداخلاق بود و چندان نمی‌شد طرفش رفت. یک جمله پایان برگه نوشتم:

«جناب استاد حضور در کلاس شما در این ترم برایم بسیار مغتنم و مفید بود. اگر ترم بعد با ما درس برمی‌دارید که هیچ، اگر نه بدون تعارف دوست دارم این درس را پاس نکنم تا ترم بعد هم استادم شما باشید».

خوشبختی يك سفر است، نه يك مقصد

همه ما خودمان را چنین متقاعد می‌کنیم که با ازدواج زندگی بهتری خواهیم داشت، وقتی بچه‌دار شویم بهتر خواهد شد، و با به دنیا آمدن بچه‌های بعدی زندگی بهتر... ولی وقتی می‌بینیم کودکانمان به توجه مداوم نیازمندند، خسته می‌شویم. بهتر است صبر کنیم تا بزرگتر شوند. فرزندان ما که به سن نوجوانی می‌رسند، باز کلافه می‌شویم، چون داریم باید با آنها سر و کله بزنیم. مطمئناً وقتی بزرگتر شوند و به سنین بالاتر برسند، خوشبخت خواهیم شد.



○ با خود می‌گوییم زندگی وقتی بهتر خواهد شد که:

همسرمان رفتارش را عوض کند، یک ماشین شیک تر داشته باشیم، بچه‌هایمان ازدواج کنند، به مرخصی برویم و در نهایت بازنشسته شویم...

حقیقت این است که برای خوشبختی، هیچ زمانی بهتر از همین الآن وجود ندارد.

اگر الآن نه، پس کی؟ زندگی همواره پر از چالش است.

بهتر این است که این واقعیت را بپذیریم و تصمیم بگیریم که با وجود همه این مسائل، شاد و خوشبخت زندگی کنیم.

خیالمان می‌رسد که زندگی، همان زندگی دلخواه، موقعی شروع می‌شود که موانعی که سر راهمان هستند، کنار بروند:

مشکلی که هم اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، کاری که باید تمام کنیم، زمانی که باید برای کاری صرف کنیم، بدهی‌هایی که باید پرداخت کنیم و ...

بعد از آن زندگی ما، زیبا و لذت بخش خواهد بود!

بعد از آنکه همه اینها را تجربه کردیم، تازه می‌فهمیم که زندگی، همین چیزهایی است که ما آنها را موانع می‌شناسیم.

این بصیرت به ما یاری می‌دهد تا دریابیم که جاده‌ای بسوی خوشبختی وجود ندارد.

خوشبختی، خود همین جاده است. پس بیا بید از هر لحظه لذت ببریم.

برای آغاز یک زندگی شاد و سعادتمند لازم نیست که در انتظار بنشینیم:

در انتظار فارغ التحصیلی، بازگشت به دانشگاه، کاهش وزن، افزایش وزن، شروع به کار، ازدواج، شروع تعطیلات، صبح جمعه، در انتظار دریافت وام جدید، خرید یک ماشین نو، باز پرداخت قسطها، بهار و تابستان و پاییز و زمستان، اول برج، پخش فیلم مورد نظرمان از تلویزیون، مردن، تولد مجدد و ...

خوشبختی یک سفر است، نه یک مقصد... هیچ زمانی بهتر از همین

لحظه برای شاد بودن وجود ندارد. زندگی کنید و از حال لذت ببرید.

○ اکنون فکر کنید و سعی کنید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. پنج نفر از ثروتمندترین مردم جهان را نام ببرید.

۲. برنده‌های پنج جام جهانی آخر را نام ببرید.

۳. آخرین ده نفری که جایزه نوبل را بردند چه کسانی هستند؟

۴. آخرین ده بازیگر برتر اسکار را نام ببرید.

نمی‌توانید پاسخ دهید؟ نسبتاً مشکل است، اینطور نیست؟

نگران نباشید، هیچ کس این اسامی را به خاطر نمی‌آورد.

روزهای تشویق به پایان می‌رسد!

نشان‌های افتخار خاک می‌گیرند!

برندگان به زودی فراموش می‌شوند!

○ اکنون به این سؤال‌ها پاسخ دهید:

۱. نام سه معلم خود را که در تربیت شما مؤثر بوده‌اند، بگویید.

۲. سه نفر از دوستان خود را که در مواقع نیاز به شما کمک کردند، نام ببرید.

۳. افرادی که با مهربانی‌هایشان احساس گرم زندگی را به شما بخشیده‌اند، به یاد بیاورید.

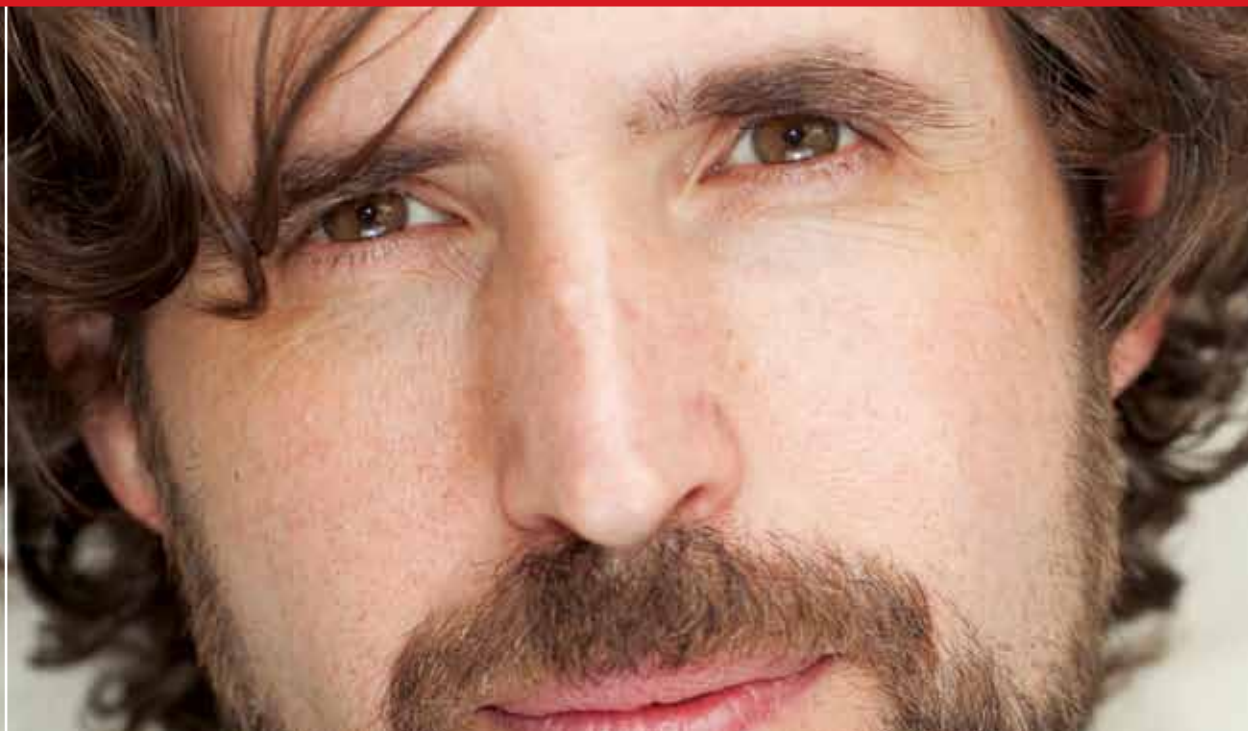
۴. پنج نفر را که از هم صحبتی با آنها لذت می‌برید، نام ببرید. حالا ساده تر شد، اینطور نیست؟

افرادی که به زندگی شما معنی بخشیده‌اند، ارتباطی با «ترین‌ها» ندارند، ثروت بیشتری ندارند، بهترین جوایز را نبرده‌اند، ...

آنها کسانی هستند که به فکر شما هستند، مراقب شما هستند، همان‌هایی که در همه شرایط، کنار شما می‌مانند.

کمی بیاندیشید. زندگی خیلی کوتاه است.

و شما در کدام لیست قرار دارید؟





چگونه بپوشید؟

می‌توانید جلوه‌ای از شخصیت آدم‌ها باشد.
می‌توانید ظاهر آدم و طرز لباس پوشیدن او

تفکر

چشم‌ها به او که می‌رسند، خبره می‌مانند: کت و شلوار پوشیده، دستمال گردن سرمه‌ای به گردنش بسته، دکمه‌های سرآستین را بسته و کفش‌های نوک تیزش را تا جایی که توانسته واکسن زده و برق انداخته! صدای بیج‌بیجی به گوش می‌رسد و قهرمان داستان ما هر لحظه معذب‌تر می‌شود. گروه به راه می‌افتند و قهرمان، پشیمان از انتخاب این لباس پلوخوری، از کوه بالا می‌رود! شما هم این وضعیت را پیدا می‌کنید اگر تشخیص ندهید چه لباسی را کجا باید بپوشید. بنابراین این روزها که زیاد به مهمانی و سفر می‌روید، حواستان باشد. به خودتان بگویید جایی می‌روید که آدم‌های زیادی هستند و همه هم بالاخره چیزی خواهند پوشید. شما هر قدر هم که تلاش کنید، مورد پسند همه سلیقه‌ها قرار نمی‌گیرید. پس اضطراب «چه بپوشم» را قبل از مهمانی کم کنید و با آرامش، لباسی را انتخاب کنید که با آن راحت هستید. بعضی از لباس‌های راحت را که برای روز مبادا نگه داشته‌اید، از کمد بیرون بیاورید و در خانه بپوشید؛ تا هم روحیه خودتان بالا برود و هم اعضای خانواده‌تان خوشحال شوند.

لباس

در مسافرت، کفش راحت و لباس سبک بپوشید. شلوار تنگ، دستمال گردن، سفرتان را خراب می‌کند. اگر هم دوست دارید عکس‌های زیبایی از سفر داشته باشید، لباس‌های شاد و درخشان انتخاب کنید تا یادگاری جذاب‌تری داشته باشید. دید و باز دیده‌های عصرانه ما جای مناسبی برای لباس‌های سبک و شاد و گلدار خانم‌ها و پیراهن‌های راحت روشن برای آقایان است. در مهمانی‌های شام خانوادگی هم می‌توان همین گونه لباس پوشید. افراد خانواده محکوم نیستند که همیشه شما را با کهنه‌ترین و لکه‌دارترین لباس‌ها ببینند. خسیس‌بازی درنیاورید! بعضی از لباس‌های راحت را که برای روز مبادا نگه داشته‌اید، از کمد بیرون بیاورید و در خانه بپوشید؛ تا هم روحیه خودتان بالا برود و هم اعضای خانواده‌تان خوشحال شوند.

در محل کار چگونه لباس بپوشیم و آیا لباس در شخصیت ما تاثیر دارد؟

محیط کار را با محفل مهمانی اشتباه نگیرید و لباس اسپرت و جلب توجه‌کننده نپوشید که علاوه بر عذاب خودتان، مخاطبتان را هم در برقراری رابطه دچار مشکل می‌کنید؛ در صورتی که می‌توانید تمیز و باوقار و آراسته باشید.

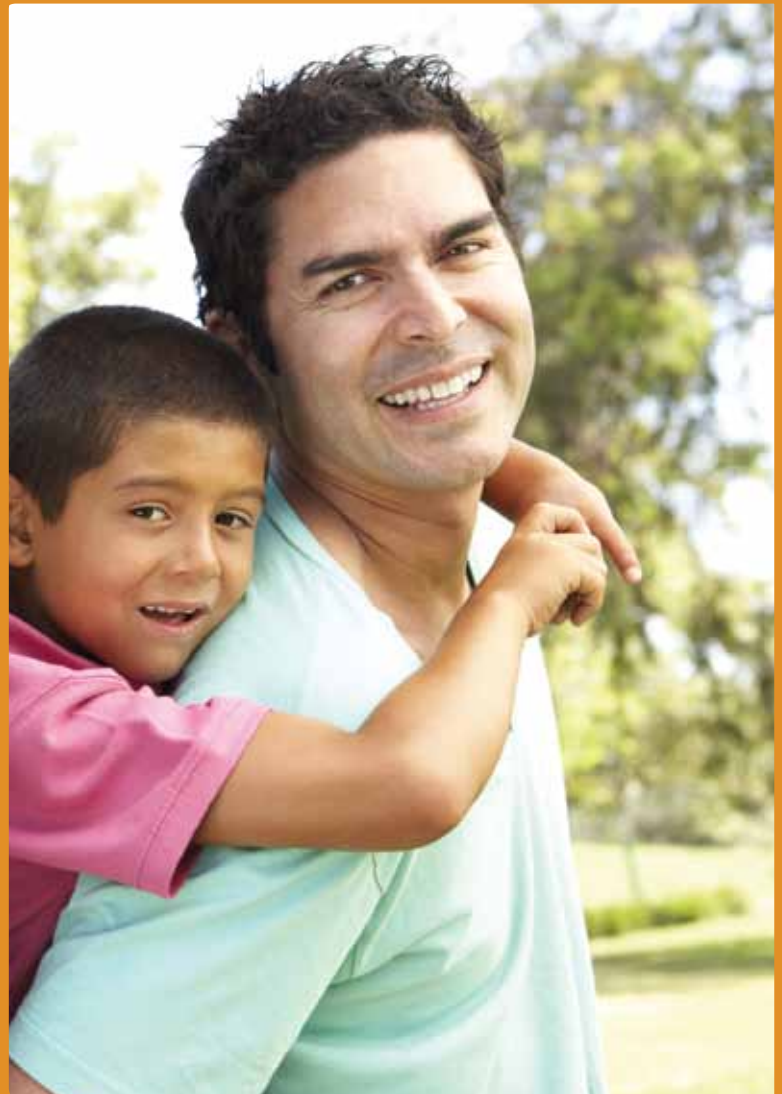
کفش

پوشیدن کفش کلاسیک و رسمی را در سفر و محیط کار فراموش کنید. برای چنین جاهایی، کفش با پنجه گرد مناسب‌تر است. امروزه همه چیز با سرعت شگفت‌انگیزی در حال حرکت است. از آنجا که مردم این روزها با کمبود وقت مواجه هستند، فقط چیزهایی که به چشمشان می‌خورد توجه آنها را به خود جلب می‌کند. ظاهر افراد است که اولین تاثیر را روی ما می‌گذارد و نشان دهنده‌ی رفتار و شخصیت افراد است. در محیط کاری این مسئله بیش از آنچه فکر می‌کنید اهمیت پیدا می‌کند. داشتن ظاهری خوب در محل کار اهمیت زیادی دارد و باعث می‌شود دیگران شما را جدی تر تلقی کنند. خوب لباس پوشیدن باعث می‌شود که در اولین برخورد روی افراد تاثیری مثبت بگذارید. بهتر است که در مواقع روبه رو شدن با ارباب رجوع یا افراد جدید در شرکت این مسئله را رعایت کنید. ظاهر خوب پیام دیگری نیز در خود دارد. خوب لباس پوشیدن در محل کار به دیگران این تفکر را می‌دهد که شما همانطور که در لباس پوشیدنتان دقیق هستید، در کار نیز منظم و دقیق هستید. از زیورآلات (برای خانم‌ها) نیز زیاد استفاده نکنید. یک ساعت و انگشتر کفایت می‌کند. البته فراموش نکنید که: ممکن است ظاهری آراسته در نظر اول شما را جذاب‌تر و تاثیر گذارتر بنماید، اما تفکر زیبا و پروراندن فضائل اخلاقی و انسانی باعث می‌شود که شما برای همیشه دوست داشتنی و ماندنی باشید.



تربیت گلخانه‌ای

فرزندان الگوی منطقی برخوردار با واقعیات زندگی را اولین بار و به‌طور مستمر در خانواده می‌آموزند و نقش والدین در پروراندن فرزندان در محیطی واقعی از زندگی بسیار حائز اهمیت است، چرا که هرگاه والدین بکوشند دنیایی غیر از آنچه خانواده در آن زیست می‌کند را برای فرزندان خویش بسازند درواقع به تربیت گلخانه‌ای متوسل شده‌اند و فرزندانشان همچون گل‌هایی که به دور از شرایط طبیعی در گلخانه پرورش می‌یابند توان کافی و نگاه واقعی برای برخورد با موانع و مشکلات یک زندگی واقعی را نخواهند داشت. ما می‌بینیم که پدران و مادران در شرایط دشوار اقتصادی اجتماعی می‌کوشند تا فراتر از امکانات موجود، زندگی ایده‌آل مورد نظر فرزندان خود را ممکن سازند و در این راه گاه تاوان بسیاری می‌پردازند اما بالاخره یک روز شرایط دشوار زندگی واقعی، چهره خود را به رخ خانواده می‌کشد و آنگاه والدینی که قدرت خود را در مواجهه با مشکلات از دست داده‌اند در اوج ناتوانی، با فرزندی ناتوان از درک موقعیت مواجه می‌شوند و این حاصل تلاش بی‌دریغ اما نادرست آنها برای پاسخگویی به نیازهای خانواده است، در حالی که فرزندی که از همان اوان کودکی در سایه حمایت و پذیرش و محبت بی‌قید و شرط خانواده طعم ناکامی و شکست‌های واقعی زندگی را هم چشیده‌اند بسیار مجهزتر به میدان واقعی زندگی می‌آیند بنابراین شایسته است که والدین با دادن اطلاعاتی در مورد شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و خانواده و با بحث‌ها و نشست‌های صمیمانه و آگاهی‌بخش فرزندان خود را در محیطی کاملاً طبیعی و واقعی پرورش و آموزش دهند. پیامد چنین روش‌هایی، آرامشی است که برخاسته از پذیرش شرایط موجود از سوی کل خانواده است و این روش باید از اوان کودکی آغاز شود و حتی اگر در دورانی پاسخگویی به تمامی نیازهای مادی فرزند در هر سطحی ممکن باشد شاید بهتر آن باشد که پاسخگویی به نیازها متناوب باشد تا کودک تصور نکند که این پاسخگویی همیشگی است و در ادامه در مراحل دیگر زندگی با توضیح دقیق شرایط خانواده و اجتماع، او را نسبت به ویژگی‌های زندگی واقعی آگاه سازیم. البته نیاز به مجهز ساختن فرزند به مهارت‌های برخورد با مشکلات بخش دوم این روش تربیتی است. چرا که نمی‌توان فرزندان را بدون آموزش مهارت‌های مقابله با مشکلات در یک زندگی واقعی رها کرد و این مطلب باز هم بر این نکته تأکید می‌کند که اولین الگوهای در دسترس و مهم فرزندان، والدین هستند و والدین باید بکوشند در هر سنی به آموختن مهارت‌های زندگی همت گمارده و دانش خود را افزایش دهند تا فرزندان از والدین قوی و دانای خود، راه مقابله با مشکلات را بیاموزند.



موضوع آیه ۲۴ سوره نور	واحد نظامی	جنگ و نبرد مادر امام رضا(ع)	چادر روز شکل هندسی	دریا سالار قدیمی هم اسم	شماره شناسایی	اثر خواجه نصیر طوسی دو ماه میلادی
موضوع آیه ۲۸ سوره بقره	بارز	ستوده شده شمردن				
ادیب و لغت شناس ایرانی				علامت مفعول یگانه بودن		
از کشیدنی‌ها پیشوند نفی		فقیران شهر شمال ایران				
	بوی خوش	نفس خسته گفتند مودبانه	پر شدن موضوع آیه ۱۷۸ آل عمران			
		افسرده ارزش و قیمت		ناحیه صنعتی در آلمان		
شناساننده زندگان			مرکز کشور پرو جنس قوی			
				قوم ایرانی سوره ۹۳		
زاویه ۹۰ درجه موضوع آیه ۳۰ سوره نازعات				حروف ۲۴ فارسی گشایش		
		وسيله برش درخت قلب قرآن پهلوان		شمارنده استواری در اندیشه		
	بهتر از همه خامه شیر				از ورزش‌ها	
سقف دهان مشفق		واحد واکنس بخیل		حیوان نجیب		
	عشو و غمزه علامت جمع	در ظاهر و باطن لازم است رطوبت				
شهر ایرانی مضمون آیه ۵۹ قصص				فرزند ذکور		
				شرم و آزرم		

یک دم، به خودای و ببین چه کسی
از که دوری و با که هم نفسی
ناز بر بلبلان بستان کن!
تو گلی، گل، نه خاری و نه خسی
تا کی ای عندلیب عالم قدس!
مایل دام و عاشق قفسی؟
تو همایی، همای، چند کنی
گاه، جغدی و گاه، خرمگسی؟
ای صبا! در دیار مهجوران
گر سر کوچه بلا برسی
با بهائی بگو که با سگ نفس
تا به کی بهر هیچ در مرسی

